

# زن از زبان قرآن

نویسنده: مرکز فرهنگ و معارف قرآن

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین عليهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

## پیش گفتار

قرآن، تنها کتاب آسمانی است که از تحریف مصون مانده و کلامی است که بر بلندی قله فصاحت و بلاغت، هدایت و رستگاری را نوید می دهد<sup>(۱)</sup> و رمز و راز مکتوم عالم را باز می گوید<sup>(۲)</sup>.

قرآن، عالی ترین معارف گنجینه غیب را با آهنگی روح نواز به عالمیان هدیه می کند<sup>(۳)</sup>.

قرآن، سرشار از حقایقی است که آدمی جز در پرتو وحی، از آن بهره مند نخواهد شد. نعمت بزرگی که پروردگار هستی، عطای آن را بر زمینان منتهی بزرگ می داند<sup>(۴)</sup>.

قرآن، چشمه سار بی پایان و فوران آب حیات است<sup>(۵)</sup>. اکسیر سعادت و شراب جاودانگی است. شعاع پر فروغش، روشنی بخش ظلمتکده عالم ملک است<sup>(۶)</sup>.

قرآن، شورانگیزترین نغمه ای است که جان های مشتاق را به خویش می خواند. آوای آسمانی اش در اعماق وجود حق پویان، طنین انداز است و نقبی به سوی نور و آگاهی می گشاید. مروارید اشک، این مستوره مقدس دل های پاک را همچون لطافت شبمی با طراوت بر گونه ها جاری می سازد<sup>(۷)</sup> و سرود وجد و ابتهاج را در دل سر می دهد<sup>(۸)</sup>. اندازهایش تن و جان خاشعان را به لرزه و اضطراب در می آورد و بشارت هایش، امید و شوق به رحمت و فضل الهی را بارو می سازد.

قرآن، حزن، شادی، بیم و امید را در هم می آمیزد و فروغ بی پایان و شور و شتاب را در دل ها می تاباند و در پرتو این تحول شگرف، جان ها از هدایت و ایمان سرشمار می شوند<sup>(۹)</sup>.

قرآن از محبس ظلمانی ملک تا اوج تابناک و طربناک ملکوت، راه رستگاری و صراط مستقیم را در آئینه آیه های نور، تصویر می کند و حق پویان پاک نهاد را به ضیافت خویش فرا می خواند.

چون به جان در رفت جان دیگر شود      جان که دیگر شد جهان دیگر شود

همچو حق پنهان و هم پیداست این      زنده و پاینده و گویاست این<sup>(۱۰)</sup>

جهان شمولی و جاودانگی آیات الهی قرآن، اقتضا میکند که در تمامی زمان ها، محور حل مشکلات و زداینده ظلمت و گمراهی باشد؛ از این رو پیشرفت و تکامل علوم از طراوت و تازگی آن نکاسته، محوویت پیام آسمانی آن را مخدوش نمی سازد.

امروزه، با تراکم و انفجار اطلاعات، شاهد شبهات و پرسش های فراوان و موضوعات گوناگونی هستیم که جهان پرالتهاب کنونی، بویژه جوامع اسلامی را به چالش فرا خوانده، دل مشغولان حقیقت و دین مداران پرسوز را به پاسخ گویی دعوت می کند.

حوزه های علمیه، سنگربانان شریعت نبوی و پاسداران اندیشه علوی، پاسخ گویی به سوالات و شبهات اعتقادی را اصلی ترین رسالت خود دانسته و همواره این نقش خطیر را به زیبایی ایفا کرده اند.

گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآنی در مرکز فرهنگ و معارف قرآن از زیر مجموعه های دفتر تبلیغات اسلامی، یکی از گروه های برخاسته از حوزه علمیه در سال ۱۳۷۷ با هدف پاسخ گویی به سوالات عقیدتی، کار خود را آغاز کرد.

حاصل تلاش این گروه، پاسخ دهی به بیش از چهل هزار پرسش در زمانی کمتر از شش سال بود. تنوع و گستردگی پرسش ها که از حدود دویست شهر از سراسر کشور ارسال شده است. رابطه مطلوب این مرکز با قشرهای مختلف جامعه اسلامی را نوید می دهد.

این تلاش صادقانه که به گسترش و تداوم ارتباطی صمیمی و پرتنر، میان حوزویان و آحاد مردم انجامید. حاصل سفارش های موکد مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و مسئولان بلند پایه نظام جمهوری اسلامی ایران است.

از آن جا که این پرسش ها از متن جامعه برخاسته و نمایانگر شبهات و سوالات اعتقادی رایج عصر ما است، گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآنی تصمیم گرفت، این سوالات را در مجموعه های موضوعی و صنفی<sup>(۱)</sup> مستقل، چاپ و منتشر نموده، در دسترس جویندگان حقایق دینی قرار دهد؛ از این رو این وظیفه به عهده گروه گذاشته شد. در گام اول، دوازده پروژه مستقل پرسمان قرآنی در دستور کار قرار گرفت و پس از تدوین آیین نامه اجرایی پروژه ها و شناسایی محققان شایسته، کار آغاز شد. قابل توجه است که:

۱. اختلاف سطح علمی، تفاوت سنی و تنوع فرهنگی پرسشگران، محققان را ملزم می ساخت که پاسخ ها را با توجه به ویژگی های پرسشگر، سامان دهند؛ گاه با زبانی ساده و بیانی عامیانه، پاسخ را فهم پذیر می ساختند و زمانی با بیان علمی - تخصصی، بلاغت و مطلوبیت پاسخ فراهم می شد، با این حال در تدوین این مجموعه سعی بر این شد که پاسخ ها تا حد امکان یک دست شود.

۲. رسیدن به نظمی کاملاً منطقی و تدوینی آرمانی با توجه به اهداف این مجموعه کاری بس دشوار می نمود که این مهم با حساسیت فراوان و جلسات متعدد کارشناسی از سوی این مرکز پیگیری شد و تا حد امکان تامین گردید.

۳. علاوه بر پاسخ گویی به شبهات و پرسش های گسترده، ارائه گزارشی از تلاش محققان برای راه یابی به پاسخ گویا و منطبق با سطح علمی، ویژگی های سنی، فضای روحی و نیازهای عاطفی پرسشگر، یکی دیگر از اهداف تدوین این مجموعه است.

۴. ممکن است مستند یا متن ارجاعی برخی از پاسخ ها در نگاه فرزنانگان و استادان با کاستی هایی همراه باشد. این ملاحظات اغلب از نگاه ناظران علمی و گروه یاد شده نیز دور نمانده است؛ اما با توجه به سطح مخاطبان و اصولی که می بایست در پاسخ دهی رعایت شود، این پاسخ ها برای ارسال به پرسشگر و همچنین انتشار آن برای عموم، مناسب ارزیابی شده است.

۵. عطف، شیوایی، اتقان، سادگی، اختصار، استناد و نیز ارجاع پرسشگر به نوشته های قابل فهم و در دسترس، اصول مورد توجه این گروه در مسیر شکل گیری این پاسخ ها است.

۶. مجموعه ای که هم اکنون پیش روی شماست، پاسخ به پرسش هایی است که با عنوان زن از نگاه قرآن تدوین شده است.

از همه افرادی که در تهیه این مجموعه، مرکز را یاری کرده اند، به ویژه حجج الاسلام آقایان رضا محمدی، حمید ملکی، محمود لطیفی، محمد علی محمدی، علی کرجی، حسینعلی یوسف زاده، محمد صادق سید نژاد خانم فرزانه حکیم زاده و... که کار نظارت و بازنویسی و تدوین بر طرح را بر عهده داشته اند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

محمد صادق یوسفی

مدیر مرکز فرهنگ و معارف قرآن

گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآنی

زن که تقریباً نیمی از پیکره اجتماع است، افزون بر دارا بودن مقام انسانی که با مرد همتا و همسو است و می تواند به مقام خلیفه الهی برسد، نقش تعیین کننده ای در ایجاد، بقا و گسترش نسل انسانی، پرورش و تربیت و دیگر خدمات فرهنگی داشته و دارد و همواره در طول تاریخ، همراه مرد، در فراز و فرودهای زندگی اجتماعی، حضور فعال و موثرش را اثبات کرده است؛ به همین دلیل، شخصیت انسانی زن و نقش های چشمگیر او در خانواده و اجتماع و نیز دیدگاه دین اسلام به ویژه قرآن کریم نسبت به او همیشه مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است و همواره ابعاد هویتی او را مورد کنکاش قرار داده و در معرفی او کوشیده اند؛ به ویژه در سال های اخیر که به اهرم فشار دشمنان تبدیل شده است. آنان آگاهانه، احکام و قوانین اسلامی درباره زنان را خشن و تبعیض آمیز دانسته اند و به سبب عدم درک صحیح این قوانین، پرسش ها و شبهات فراوانی میان مردم، به ویژه زنان مطرح کرده اند.

نوشتاری که پیش رو دارید، با عنوان پرسمان قرآنی زن در بر دارنده مطالبی در این زمینه به صورت پرسش و پاسخ است.

این مجموعه از چند فصل تشکیل شده است: در فصل اول به راز آفرینش زن، در فصل دوم به نسبت میان مرد و زن، در فصل سوم به ویژگی های فردی و اجتماعی زن، در فصل چهارم به حقوق زنان، در فصل پنجم به زن در فقه اسلامی، در فصل ششم به بررسی موضوع حجاب و عفاف زنان، در فصل هفتم به بحث ازدواج و خانواده، در فصل هشتم به زنان نمونه و معیارهای آنان و در فصل نهم به سرنوشت زنان با ایمان در قیامت پرداخته شده است.

گروه پاسخ به پرسش ها و شبهات قرآن مرکز فرهنگ و معارف قرآن

## فصل اول: آفرینش و شخصیت انسانی زن

پرسش: آیا از نخستین آیه سوره نساء بر نمی آید که حضرت حوا عَلَيْهَا از بدن حضرت آدم عَلَيْهِ آفریده شده است چنان که برخی مفسران در این زمینه روایاتی نقل کرده اند که زن از زیادی گل آدم عَلَيْهِ یا از استخوان های چپ او آفریده شده است؟ خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾<sup>(۱۲)</sup>

ای مردم! از (مخالفت) با پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (روی زمین) منتشر ساخت. از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید! همچنین (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید! زیرا خداوند مراقب شما است.

از این آیه و مانند آن <sup>(۱۳)</sup> بر می آید که حضرت حوا از همان حقیقتی آفریده شده است که آدم و دیگر فرزندان او آفریده شده اند و این آیه نشان می دهد که همه انسان ها از جمله حضرت حوا - که نخستین زن است - همگی یک حقیقت دارند که همان انسانیت است.

به بیان دیگر، این آیه می خواهد بیان کند که انسان ها از حیث حقیقت و جنس یک هستند و با همه کثرتی که دارند، همه از یک ریشه منشعب شده اند که این معنا از جمله وبث منها رجالا کثیرا و نساء... به روشنی استفاده می شود.

ظاهر جمله و خلق منها زوجها می فهماند که همسر آدم از نوع خود آدم و انسانی مانند او است و این افراد بی شماری که در کره زمین پراکنده شده اند، همگی از دو فرد شبیه به هم نشئت گرفته اند.

بنابراین، برای تفسیر جمله و خلق منها زوجها باید به آیات دیگر قرآن مراجعه کرد. در آیه ۲۱ سوره روم آمده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ از های او این نشانه است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا کنار آنان آرامش یابید و در آیه ۷۲ سوره نحل می فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ خداوند همسرانی از جنس خودتان برای شما قرار داد.

با دقت در این آیات، آشکار می شود که میان و خلق منها زوجها و خلق لکم من انفسکم ازواج و نیز جعل لکم من انفسکم ازواج تفاوت مفهومی وجود ندارد و کاملاً روشن است که مقصود از این دو آیه، خلقت زن از بدن مرد نیست. آیه نخست سوره نساء نیز به همین معنا است و مقصود از آن، خلقت زن از جنس مرد است.

بنابراین آنچه در بعضی تفسیرها آمده که همسر آدم از بدن خود او خلق شده، صحیح نیست. این تفسیر از سوی امامان معصوم علیهم السلام کذب شمرده شده است.

در روایت آمده است که زاره بن اعین از امام صادق علیه السلام پرسید: نزد ما مردمی هستند که می گویند: خداوند حورا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از چنین نسبتی منزّه و برتر از آن است. آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او بیافریند تا بهانه به دست شاعت کنندگان دهد که بگویند: بعضی از اجزای آدم با بعضی دیگر ازدواج کرد، سپس فرمود: خداوند پس از آفرینش آدم، حورا را به گونه نو ظهور پدید آورد. آدم علیه السلام پس از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه انس من شده است؟ خداوند فرمود: این حورا است. آیا



دوست داری با تو باشد و با تو سخن بگوید و تابع تو گردد؟ آدم گفت: آری پروردگارا!  
تا زنده ام سپاس تو بر من لازم است، آن گاه خداوند فرمود: ازدواج با او را از من بخواه؛  
زیرا صلاحیت همسری تو را جهت تامین علاقه جنسی نیز دارد و خداوند شهوت جنسی  
را به او عطا کرد <sup>(۱۴)</sup>.

از این روایت برمی آید که آفرینش حوا از استخوان چپ مرد یا از پس مانده گلی که  
آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ با آن آفریده شد، پدید نیامده است؛ بلکه خلقت حوا، همانند خلقت آدم، بدیع،  
نو ظهور و مستقل بوده است <sup>(۱۵)</sup>.

## راز آفرینش زن

پرسش شماره ۱) فلسفه آفرینش زن از دیدگاه قرآن چیست؟

این پرسش را از دو جنبه می توان بررسی کرد:

نخست آنکه چون زن، انسان است، پرسش را می توان این گونه مطرح کرد: فلسفه آفرینش انسان چیست؟ که در پاسخ آن گفته می شود: هر فلسفه ای که برای آفرینش مرد مطرح می شود (مانند: عبودیت، رسیدن به کمال مطلوب و مقام خلیفه الهی و...) بدون هیچ کم و کاستی، برای زن نیز صادق است، همان گونه که آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۱۶)</sup> این مطلب را می رساند؛ زیرا واژه انس در این آیه، مرد و زن را دربر می گیرد؛ پس بر اساس این آیه، هدف از آفرینش زن، بندگی خداوند متعال است.

دوم آنکه پرسیده شود: فلسفه آفرینش زن در برابر مرد چیست؟ در این باره گفت که رسیدن دستگاه بزرگ آفرینش به هدف مورد نظر آفریننده آن و نیز حفظ نوع بشر، نیازمند همکاری و تعاون دو جنس مذکر و مؤنث است؛ از این رو خداوند موجودات را به صورت مذکر و مؤنث آفرید تا با تولید مثل، نسل انسان از بین نرود و به کمال مطلوب برسد<sup>(۱۷)</sup>؛ بنابراین زن مکمل آفرینش است و می توان گفت که زن و مرد، مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش هم هستند، به گونه ای که هر یک بدون دیگری ناقص است؛ از این رو یکی از فلسفه های آفرینش دو جنس زن و مرد، سکونت و آرامش آنها است ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۱۸)</sup>؛ و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا کنار آنان آرامش یابید<sup>(۱۹)</sup>

پرسش شماره ۲) راز آفرینش زن و مرد کنار یکدیگر چیست؟

خداوند متعال آفرینش انسان ها را از زن و مرد، در آیات بسیاری به عنوان یک پدیده بزرگ معرفی کرده است: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾<sup>(۲۰)</sup>؛ خداوند شما را از خاک، سپس از نقطه ای آفرید، آن گاه شما را به صورت زوج هایی قرار داد.

این آیه و مانند آن، نشان می دهد که آفرینش زن و مرد کنار یکدیگر، قانون، سنت الهی است که فطرت انسان ها نیز با آن هماهنگ است؛ زیرا انسان به گونه طبیعی به جنس مخالف خود تمایل دارد و این تمایل، از ریشه دارترین غرایز انسان و ضامن بقای نسل او است<sup>(۲۱)</sup>.

راز این قانون و سنت الهی (آفرینش زن و مرد کنار یکدیگر) را در چند مطلب باید جست و جو کرد:

۱. بقای نسل انسان: با توجه به اینکه انسان اشرف مخلوقات است و جایگاه ویژه ای در نظام آفرینش دارد، سنت الهی بر این تعلق گرفته است که مرد و زن برای بقای نسل خویش کنار یکدیگر باشند. خداوند در این باره می فرماید:

﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾<sup>(۲۲)</sup>؛ همسرانی از جنس شما برای شما قرار داد و جفت هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله (همسران) زیاد می کند<sup>(۲۳)</sup>.

۲. مکمل یکدیگر بودن: آفرینش انسان به گونه ای است که دو همسر در زندگی زناشویی، مکمل یکدیگرند. خداوند متعال در این باره می فرماید ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى

اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٤﴾؛ آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها. همان گونه که لباس، انسان را از سرما و گرما و از خطر برخورد اشیا به بدن حفظ کرده، عیب های او را می پوشاند و زینتی برای تن آدمی محسوب می گردد، دو همسر نیز یکدیگر را از انحرافات حفظ کرده، عیب های یکدیگر را می پوشانند و هریک زینت دیگری هستند. پس این دو جنس، مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش هم هستند؛ به گونه ای که هر یک بدون دیگری، ناقص است و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او باید چنین جاذبه ای وجود داشته باشد.

۳. آرامش و سکون: یکی از عناصر مهم در زندگی اجتماعی انسان ها، سکونت و آرامش است. خداوند متعال با آفرینش زن و مرد کنار هم، زمینه را برای دستیابی به این آرامش فراهم کرده و می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (٢٥)؛ و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا کنار آنان آرامش یابید (٢٤). این آرامش اثرهای مثبت بسیاری بر جسم و روح افراد خانواده و اجتماع دارد که در جای خود باید به آن ها پرداخت.

پرسش شماره ۳) گویا میان آیه ۲۱ سوره روم که در پرسش و پاسخ پیشین مطرح شد - و آیه ۲۸ سوره رعد که می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (٢٧) نوعی تناقض وجود دارد؛ زیرا آیه نخست، آرامش را میان زن و مرد اثبات می کند و این آیه، تنها راه رسیدن به آرامش را یاد الهی می داند! این تناقض را چگونه می توان حل کرد؟

آرامش از مفاهیمی است که دارای مراتب شدت و ضعف است و در موارد گوناگون با عنوان های متعدد می آید؛ در موردی با کلمه سکونت و در مورد دیگر با عنوان اطمینان همراه است و این از قبیل گرمی است که در درجه ای خاص به ولرم و در درجه دیگر

بهداغ تعبیر می شود. همان گونه که ولرمی و داغی، دو مرتبه از یک واقعیت است، سکونت و اطمینان نیز که در آن دو آیه آمده، دو مرتبه از حالت نفس انسانی است. کلمه سکونت در آیه ۲۱ سوره روم لتسکنوا الیها به معنای آرامشی است که به سبب استقرار در مکان خاص و تمرکز در یک موضوع مهم، مانند تشکیل خانواده به دست می آید که این مرتبه، یکی از مراتب پایین آرامش است و هر کسی که به گونه مشروع، تشکیل خانواده دهد، می تواند به آن برسد؛ مگر آنکه مانعی (مانند نبود تفاهم میان دو همسر) در کار باشد.

از این آیه برمی آید که آرامش زن و شوهر در پناه یکدیگر، از مصادیق رحمت عامه خداوند است؛ از این رو برای رسیدن به آن، جز تشکیل خانواده، چیز دیگری نیاز ندارد. بله، مراتب بالاتر آرامش، نیازمند نوعی تسلیم در برابر خداوند است و خداوند آن را به عنوان پاداش به بندگان خود عطا می کند و گاه از آن با کلمه سکینه یاد می کند؛ مانند آنچه در آیه ذیل آمده: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾<sup>(۲۸)</sup>؛ او کسی است که آرامش را در دل های مومنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان آنها افزوده شود<sup>(۲۹)</sup>.

اما آرامشی که در آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>(۳۰)</sup> آمده و با واژه اطمینان از آن یاد شده، یکی از مراتب بالای ایمان و تقوای الهی است که تنها راه رسیدن به آن، یاد و ذکر خداوند است؛ بنابراین اطمینان قلب، افزون بر ایمان قوی، نیازمند یاد همیشگی خداوند است و به دست آوردن این گونه آرامش، تنها با رسیدن به مقام ذاکر ممکن است؛ پس میان دو آیه هیچ گونه تنافی دیده نمی شود<sup>(۳۱)</sup>.

## معنای برابری مرد و زن

پرسش شماره ۴) برابری مرد و زن در اسلام به چه معنا است و حدود آن چیست؟  
معنای برابری مرد و زن آن است که زن، هم در اصل انسانیت با مرد برابر است و هم مانند مرد در بهره مندی از موهبت های خدادادی اختیار کامل دارد و همان گونه که مرد در تصرف در همه شئون حیات فردی و اجتماعی خود - جز مواردی که ممنوع است - استقلال دارد، زن نیز دارای استقلال است و اسلام که دینی فطری است، این استقلال و آزادی را به کامل ترین وجه به زبان داده است.

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَقَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (۳۲)؛

گاهی بر شماست نیست (اشکالی ندارد) که هر چه می خواهید درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند).

ولی این مطلب، به آن معنا نیست که هر چه از مرد خواسته اند، از زن هم خواسته باشند؛ به بیان دیگر، درباره برابری زن و مرد باید توجه داشت که اسلام زن و مرد را مساوی هم می داند نه مشابه هم. تساوی به این معنا است که شرایط بدنی و ویژگی های روحی هر یک در ابعاد مختلف ملاحظه شود و به هر کس به تناسب استعداد، توان و نیازش، حقوق و وظایفی تعلق گیرد؛ ولی تشابه به معنای آن است که در تمام موارد، حقوق و وظایف یکسان تعلق گیرد؛ بدون ملاحظه استعدادهای و نیازهای طبیعی و فطری خاص هر گروه.

بنابر دیدگاه اسلامی، شرایط تکوینی انسان ها ملاحظه می شود و در نتیجه، هر گروه متناسب با شرایط طبیعی خود به فعالیت هایی می پردازند و از حقوقی بهره مند می شوند؛

در واقع نوعی تقسیم کار و حقوق طبیعی بر اساس ناموس خلقت، بین زن و مرد ایجاد می شود؛ برای مثال جسم زن، لطیف تر و نرم تر و جسم مرد، خشن تر و محکم تر باشد و احساسات لطیف (از قبیل: دوستی، رقت قلب و میل به جمال و زینت) در زن، غالب تر و بیشتر از مرد باشد و در مقابل، نیروی تعقل اجتماعی در مرد، غالب تر از زن باشد؛ پس حیات اجتماعی زن، حیاتی احساسی - عاطفی و حیات اجتماعی مرد، حیاتی تعقلی است.

به سبب همین اختلافی که در زن و مرد وجود دارد، اسلام در وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز (تعقل و احساس) است، بین زن و مرد فرق گذاشته و آنچه را که ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (مانند: ولایت، قضا و جنگ) مدیریت آن را به مردان واگذار کرده و آنچه را که ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (مانند: ولایت، قضا و جنگ) مدیریت آن را به مردان واگذار کرده و آنچه را که ارتباطش بیشتر با احساس است، مدیریت آن را ویژه زنان دانسته است؛ مانند پرورش و تربیت اولاد، تدبیر منزل و مانند آن

## بررسی شبهات برتری مرد بر زن

### ۱- حق طلاق

پرسش شماره ۷) از پرسش و پاسخ های پیشین برمی آید که بنابر آیه های قرآن، مرد و زن با هم برابرند و هیچ گونه برتری نسبت به هم ندارند. اکنون پرسش این است که اگر مرد بر زن برتری ندارد، پس چرا در اسلام حق طلاق به مرد داده شده است؟ از آیه های قرآن کریم برمی آید که مرد و زن در اصل انسانیت با هم برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد؛ و این، به آن معنی نیست که آن دو هیچ گونه تفاوت جسمی یا اختلافی در برخی صفات درونی (مانند: تعقل و عاطفه) یا هیچ گونه تفاوتی در وظایف دینی و اجتماعی ندارند؛ تفاوت هایی که لازمه حیات اجتماعی و وسیله هایی برای بقای انسان ها خواهد بود و در این راستا آنچه درباره حقوق متقابل مرد و زن اهمیت دارد، رعایت عدالت میان آن دو است؛ چه آن دو با هم برابر باشند یا نباشند.

بنابراین، جز حقیقت انسانی - که مرد و زن با هم در آن جهت یکسان هستند - اگر گمان شود که انسان ها با هم فرقی ندارند. گمانی نادرست است؛ زیرا میان مرد و زن بلکه میان همه انسان ها فرق های بسیاری وجود دارد که یا به سبب خواست و اراده خود آنان به وجود می آید (مانند پرورش صفات درونی همچون: شجاعت، ایثار، ایمان و مهربانی) یا اینکه خداوند آن تفاوت ها را برای ایجاد نظم اجتماعی - که لازمه حیات و بقای زندگی انسان در دنیا است - قرار داده است؛ مانند تدبیر بیشتر در نوع مردان و عاطفه لطیف تر در نوع زنان.

با این حال، چنین تفاوت هایی مانع از اصل عدالت نیست، بلکه لازمه رعایت عدالت در همه شئون زندگی است و خداوند بر اساس همین تفاوت های وظایفی را بر عهده مرد و زن نهاده است؛ به یکی به سبب داشتن توان ارتباط عاطفی و احساس بیشتر و بهتر،



وظیفه فرزند داری سپرده (شاید فلسفه دادن حق نگهداری فرزند دختر به مادر پس از طلاق، همین عاطفی نوع زنان باشد) و به دیگری به سبب داشتن توان جسمی یا تدبیر بیشتر، وظیفه جهاد یا حکومت داری را سپرده است.

اما حق طلاق برای ممکن ساختن تدبیر در روابط خانوادگی و اجتماعی، بر عهده مرد نهاده شده و سبب این اعطای حق، وجود زمینه به کارگیری این حکم به گونه درست میان خانواده است؛ زیرا اگر زن در شرایط معمولی حق طلاق داشت، به سبب احساسی بودنش، در مواقع زیادی کار به طلاق منجر می شد و خانواده ها از هم می پاشید.

لازم به یادآوری است در شرایط خاصی که در فقه ذکر شده است، زن نیز می تواند تقاضای طلاق کند و حاکم شرع حکم طلاق را صادر می کند<sup>(۳۸)</sup>.

به بیان دیگر، خداوند متعال زن را برای انجام وظایفی متفاوت با وظایف مرد آفریده است. خداوند وظیفه حساس مادری و پرورش نسل های نیرومند را بر عهده او گذاشته؛ به همین دلیل، سهم بیشتری از عواطف و احساسات به او داده است؛ بنابراین قانون، وظایف خشن و سنگین تر اجتماعی را بر عهده مرد نهاده و سهم بیشتری از تفکر به او اختصاص داده است.

پس اگر خواسته شود میان مرد و زن عدالت برقرار شود، باید پایداری از وظایف اجتماعی که به اندیشه و تحمل بیشتری نیاز دارد، بر عهده مردان و وظایفی که عواطف و احساسات بیشتری را می طلبد، بر عهده زنان باشد؛ به همین دلیل، مدیریت خانواده بر عهده مرد و معاونت آن بر عهده زن است؛ اما این مطلب مانع از آن نخواهد بود که زنان در اجتماع، کارها و وظایفی را که با ساختمان جسم و جان آنها سازگار است، عهده دار نشوند و کنار انجام وظیفه مادری، وظایف حساس دیگری را نپذیرند، همچنین این تفاوت مانع از آن نخواهد بود که به لحاظ مقامات معنوی و دانش و تقوا، گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشرفته تر نباشند<sup>(۳۹)</sup>.

## ۲- مرد بودن پیامبران

پرسش شماره ۸) در طول تاریخ بشری، خداوند هیچ گاه پیامبر زن مبعوث نکرده است. آیا اختصاص رسالت به مردان، دلیل بهتری آنهاست؟

زنان می توانند از حیث مقامات معنوی از برخی پیامبران ﷺ نیز بالاتر بروند، چنانکه حضرت زهرا ﷺ مقام معنوی اش از اغلب پیامبران بالاتر بود؛ ولی پیامبری، رسالت و نبوت تشریحی، یک کار اجرایی است و رهبری جامعه و بیان احکام حلال و حرام (واجب، مستحب، مکروه و مباح) به عهده پیامبر الهی است. از آن جا که ایفای این مسئولیت های تماس مستقیم و مداوم را می طلبد، تحمل این وظیفه به عهده مرد گذاشته شده است. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>(۴۰)</sup>؛ و ما نفرستادیم پیش از تو (ای پیامبر!) جز مردانی از اهل آبادی ها که به آن ها وحی کردیم.

اصولا مجموعه روح و جسم زنان به گونه ای است که پذیرای مسئولیت های سنگین و اجرایی مهم نیستند؛ از این رو نه تنها در دنیای قدیم، بلکه در عصر حاضر - که به اصطلاح عصر تمدن و احیای حقوق زنان است - نیز زنان در کارهای اجرای مهم و پست های کلیدی قرار نمی گیرند. با یک بررسی ساده می توان فهمید که در جهان، تعداد بسیار نادری از زنان، رئیس جمهور یا وزیرند یا در پست های مهم دیگر قرار دارند یا برای مثال، راننده ماشین های سنگین هستند.

از دیدگاه اسلام، پیامبر نشدن زنان و وظایف دیگری که از زنان برداشته شده، فقط به سبب ویژگی های جسمی و روحی آنان است و این از ارزش و مقام معنوی زنان نمی

کاهد؛ زیرا از منظر وحی الهی، هیچ انسانی بر دیگری مزیت و برتری ندارد؛ مگر در کمالات معنوی و ملاک مزیمت و برتری، تقوا و پرهیزکاری در همه شئون زندگی است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾<sup>(۴۱)</sup>؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

بر این اساس، زن نیز می تواند به مقامی دست یابد که خداوند به او وحی کند؛ مانند مادر حضرت موسی و حضرت مریم علیها السلام خداوند نیز در قرآن آنها را نمونه و الگوی زنان و مردان قرار داده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ﴾<sup>(۴۲)</sup>. امنوا در این آیه شامل مردان و زنان می شود؛ بنابراین از جهت دست یافتن به مقام انسان کامل - که پیامبران از آن جمله اند - زن و مرد تفاوتی ندارند.

خداوند در آیه دیگری می فرماید: هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد<sup>(۴۳)</sup>.

به همین دلیل کنار مردان بزرگ تاریخ اسلام، چهره زنانی را می بینیم که در موفقیت و پیشرفت آنان تاثیر داشته اند، پس مرد و زن در معیارهای الهی، همتای هم هستند و هر دو می توانند با تلاش خود به کمال واقعی - که قرب پروردگار جهان و وصول به بهشت برین است - نائل آیند.

واگذار نکردن وظیفه پیامبری یا مرجعیت به زن، بار و مسئولیت اجرایی را از دوش او برداشتن است، نه کاستن مقام معنوی او. در عین حال او می تواند به مقام انسان کامل و اجتهاد دست یابد<sup>(۴۴)</sup>؛ از این رو خداوند آن را به مردان اختصاص داد و این نه دلیل بر

برتری مرد است و نه دلیل بر ناتوانی زن در رسیدن به کمالات معنوی؛ زیرا ممکن است زن به مقام بالای معنوی برسد؛ مانند: آسیه، بنت مزاحم، همسر فرعون و مریم دختران عمران<sup>(۴۵)</sup> یا به مقام ولایت دست یابد که پشتوانه نبوت و رسالت است که می تواند نسبت به بسیاری از انبیا برتر باشد؛ چنان که حضرت فاطمه علیها السلام به آن مقام منیع دست یافت.

### ۳- اختصاص برخی شغل های به مردان

پرسش شماره ۹) اگر مرد و زن با هم برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد، چرا در بسیاری از موارد، مردان بر زنان برتری دارند؟ برای مثال برتری جسمی، برتری اقتصادی - از آن جهت که زن از لحاظ اقتصادی به مرد وابسته است - و از جهت تصمیم گیری در شرایط سخت یا از لحاظ حل مسائل پیچیده و کسب رتبه های برتر علمی و نیز از آن جهت که اختیار زن به دست مرد است و افزون بر آنها، بر خلاف مرد، زن نمی تواند قاضی شود یا اینکه گواهی او در دادگاه نصف مرد است و...

همان گونه که در پرسش و پاسخ های پیشین بیان شد، مرد و زن به لحاظ شخصیت انسانی و راهیابی به کمالات انسانی، بر یکدیگر برتری ندارند؛ اما از بعضی جهات با هم تفاوت هایی دارند؛ مانند توانمندی های جسمی، فکری و روحی و مسئولیت پذیری. مواردی که در این پرسش مطرح شده، همگی مربوط به تفاوت ها است نه برتری ها، بنابراین باید میان برتری و تفاوت فرق گذاشت.

اما درباره اولویت مردان در پذیرش شغل ها و تصدی مسئولیت گفته می شود که این موارد، تسهیلی است که دین مقدس برای زنان قرار داده تا آنان درگیر مسائلی نباشند که اعصاب و روان شان را بیازارد و مشکلاتی را برای روحیه آنان ایجاد کند و به این ترتیب، پرورش نسل نوظواسته را با آرامش بیشتری به ثمر رسانند؛ البته زن می تواند در مراحل تحقیق و وکالت، متصدی باشد.

دباره طلاق نیز یادآوری این نکته لازم است که چون مرد مسئولیت خانواده را بر عهده دارد، طبیعی است که از هم پاشیدن این کانون گرم نیز باید به دست او باشد؛ چرا که قرآن کریم می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٤٦﴾؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند؛ به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموال شان (درباره زنان) می کنند.

بر اساس این آیه، توان مدیریت و تدبیر در مرد قوی تر است و تامین هزینه زندگی به عهده مرد است؛ هر چند زن متمکن باشد.

لازم به بیان است که مدیریت غیر از استبداد است و کانون گرم زندگی، جای محبت، عاطفه و ایثار است نه مجادله و کش مکش؛ اما اگر خدای ناکرده، قرار شد این کانون از هم بپاشد، باید تدبیر حاکم باشد نه عاطفه؛ از این رو قرآن کریم موانع زیادی را سد راه طلاق قرار داده است <sup>(٤٧)</sup>.

#### ۴- قیومیت مردان بر زنان

پرسش شماره ۱۰) آیا از آیه ۳۴ سوره نساء: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ﴾ بر نمی آید که مردان بر زنان برتری دارند؟

بنابر آموزه های قرآن کریم، هیچ یک از زنان، مردان، قبایل، طوایف و نژادها بر دیگری برتری ندارند؛ مگر به پرهیزکاری و تقوای الهی.

این به آن معنی نیست که همه انسان ها در همه شرایط و در همه وظایف و مسئولیت ها برابرند؛ بلکه جامعه بشری مانند اجزای پیکر یک انسان است. هر یک از اعضا و جوارح، مسئولیتی دارد که دیگری آن را ندارد؛ برای مثال وظیفه مغز، مدیریت و صدور فرمان است. مسئولیت قلب، پمپاژ خون و رساندن اکسیژن به تمامی سلول های بدن است. چشم وظیفه دارد از امور مادی عکس برداری کند و آن را به شبکه عصب بسپارد و تارهای عصبی آن را به مغز منتقل کنند. به طور کلی، هر یک از اعضای بدن انسان وظیفه ای دارند که با وظایف دیگر اندام ها متفاوت است. اجتماع بشری نیز همین گونه است.

از این رو برای استمرار حیات اجتماعی می باید یکی پزشک باشد، یکی ناتوا و دیگری کشاورز. انسان ها نیز متفاوت آفریده شده اند تا مسئولیت ها و وظایف میان آنها تقسیم شود. امام علی علیه السلام می فرماید: لا یزال الناس بخیر ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا<sup>(۴۸)</sup>؛ مردم تا وقتی که از تفاوت ها بهره مندند، مشمول خیر و رحمت الهی قرار می گیرند. اگر تفاوت نباشد، هلاک می شوند.

بنابراین، وجود تفاوت های موجود در افراد اجتماع برای حفظ حیات، نظم اجتماع و جلوگیری از هرگونه هرج و مرج در آن است و در خانواده نیز - که کوچک ترین هسته جامعه بشری است - باید وظایف و مسئولیت ها تقسیم و مشخص شود. یکی مدیریت و مسئولیت اداره آن را در دست بگیرد، یکی مامور تربیت فرزندان باشد و...؛ اما نکته مهم

این است که باید مسئولیت ها با نظام تکوینی منطبق و با آفرینش زن و مرد سازگار باشد. اسلام می گوید: مدیریت خانواده، با آفرینش مرد منطبق است و زن می تواند معاون او باشد؛ از این رو می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ ذُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتِكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (۴۹)

مراد آیه این است که این اجتماع کوچک باید با داشتن یک نفر به عنوان مدیر و مسئول، به خوبی، هدایت و کنترل شود و همه از آن نفع ببرند (۵۰).

گفتنی است که موضوع آیه ۳۴ سوره بقره، قیومیت جنس مرد بر جنس زن نیست؛ بلکه موضوع آن قیومیت مرد بر همسر است. مسلم است که همسر از عنوان های اجتماعی است که با ازدواج مرد و زن پدید می آید و با تحقق آن، مسئولیت ها و التزام هایی را برای دو نفر در پی دارد که از جمله آن ها مسئولیت سرپرستی برای شوهر از سوی خداوند متعال است. آیه ۳۴ نساء، مربوط به رابطه زن و شوهر در خانواده است؛ یعنی شوهران به سبب انفاق، قدرت و... بر همسران خود قوام و سرپرستی دارند، پس این آیه را نمی توان در مقایسه بین زن و مرد، در جامعه تعمیم داد.



## ۵- زنان، کشتزار مردان

پرسش شماره ۱۱) خداوند در آیه ۲۲۳ سوره بقره می فرماید: ﴿نَسَأُكُمْ حَرْثًا لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتَشْتُمُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ- الْمُؤْمِنِينَ﴾ زنان تان محل بذرافشانی شما هستید، پس هر زمان که بخواهید، می توانید با آنها آمیزش کنید و اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید. آیا این آیات بر برتری مرد بر زن دلالت نمی کند؟

آیه یاد شده، دلیل برتری مرد بر زن نیست. این آیه، زن را کشتزار تشبیه کرده است. در هر تشبیه، باید وجه شباهت مورد توجه قرار گیرد؛ برای مثال وقتی می گوییم: حسن مثل شیر است، وجه شباهت حسن با شیر، شجاعت است؛ یعنی همان طور که شیر شجاع است حسن هم شجاع است. در این مثال کسی نمی تواند اشکال کند که چرا حسن را به حیوانی درنده تشبیه کرده اید؟ چون وجه شباهتی که در مثال مورد نظر داشتیم، شجاعت بود. در آیه مورد بحث نیز وجه شباهت ذکر نشده است؛ ولی شاید وجه شبه این باشد: همان گونه که انسان برای ادامه زندگی به غذا نیاز دارد و بدون کشت و زرع مواد غذایی، حیات آدمی به خطر می افتد، برای ادامه نسل بیشتر نیز به وجود زن نیاز است، پس آیه در مقام بیان این ضرورت و نیاز است نه در مقام بیان برتری مرد بر زن.

یکی از چیزهای لازم برای تحقق ظهور کلام، این است که گوینده در مقام بیان چیزی باشد که ما می گوییم کلام در آن چیز ظهور دارد و چون خداوند در این آیه، در مقام بیان برتری مرد بر زن نیست، نمی توان برتری را از آن، برداشت کرد. شاید چنین برداشت هایی تحمیل رای بر آیات قرآن باشد و از مصادیق تفسیر به رای محسوب شود که به شدت از آن نهی شده است <sup>(۵۱)</sup>.

بنابراین زنان در این آیه به مزرعه تشبیه شده اند و این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام درباره نیمی از نوع بشر چنین تعبیری به کار برده است؟! نکته باریکی در این تشبیه نهفته است؛ در حقیقت قرآن می خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی نشان دهد که زن وسیله ای برای شهوت و هوسرانی مردان نیست؛ بلکه وسیله ای برای حفظ حیات نوع بشر است. این سخن، هشدار برای کسانی است که جنس زن را بازیچه یا وسیله هوسبازی می پندارند<sup>(۵۲)</sup>.

نکته مهم دیگر این است که روش قرآن کریم، رعایت ادب در بالاترین درجه ممکن است و از آن جا که این آیه درباره عقیده ناصحیح برخی یهودیان درباره آمیزش با زنان نازل شده، در این آیه با مثالی زیبا و در عین حال با کمال احترام به این نکته اشاره می کند که آمیزش با زنان باید به طور عادی و از راهی باشد که موجب افزایش نسل باشد نه از راه های غیر طبیعی<sup>(۵۳)</sup> و حتی اگر اطلاق انی اطلاق مکانی باشد باز هم مقصود آیه مکانی است که زنان انتخاب می کنند نه مردان<sup>(۵۴)</sup>.

## ۶- آزادی مردان

پرسش شماره ۱۲) چرا خداوند آزادی مرد را بیشتر از زن قرار داده؟ آیا می توان این را نوعی برتری مرد بر زن دانست؟

برای بهتر روشن شدن پاسخ، لازم است چند نکته بیان شود:

۱. زن و مرد در نظام هستی به گونه ای خلق شده اند که وجود هر یک مکمل دیگری است؛ بنابراین زن بدون مرد و مرد بدون زن، ناقص است و هیچ یک به تنهایی نمی توانند به کمال (قرب الهی) برسند.

۲. خداوند متعال بنابر مصالحی تفاوت هایی در جسم و روح زن و مرد قرار داده است تا بتوانند نواقص دیگری را برطرف نموده، زمینه کمالات شان را فراهم کنند.

۳. احکام مقدس اسلام در زمینه حقوق زن و مرد، متناسب با تفاوت هایی است که در طبیعت آنها وجود دارد؛ به این معنی که اسلام بر اساس مصالح و نیازهای حقیقی زن و مرد، احکام ویژه ای را برای هر یک از آنها قرار داده است؛ چون وضع احکام مساوی و مشترک برای زن و مرد و ملاحظه نکردن جنبه های جسمی و روحی آنان، کاری غیر حکیمانه و دور از عدل و انصاف الهی است.

۴. برخی از محدودیت هایی که در اسلام برای زنان تشریح شده، در واقع جهت مصونیت و حفظ سلامتی جسمی و روحی و نیز مصالح اجتماعی آنان است؛ به عنوان نمونه از حجاب و پوشش بانوان باید نام برد که به حسب ظاهر، نوعی محدودیت برای زنان به حساب می آید؛ ولی در حقیقت برای حفظ عفت و آزادی آنان وضع شده است؛ زیرا پوشش اسلامی، آنان را از نگاه هوس انگیز و مزاحمت های نامحرمان مصون نگه می دارند و در نتیجه از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار خواهند بود.

احکام دیگر اسلام نیز در حقیقت برای حفظ آزادی حقیقی زن و مرد و اجتماع انسانی است؛ چون از منظر اسلام، آزادی حقیقی، خارج شدن از بندگی و ذلت هواهای نفسانی و اتصال پیدا کردن به فیض الهی است<sup>(۵۵)</sup>.

## ۷- خطاب های قرآنی به زنان

الفاظ مذکر در قرآن پرسش شماره ۱۳) چرا قرآن کریم درباره یاره ای از موضوعات و موجودات که نه مذکر هستند و نه مونث، از افعال یا ضمیرهای مذکر استفاده کرده است؟ آیا این مسئله نشان از برتری مرد بر زن (از دیدگاه قرآن) نیست؟

در این باره لازم است بیان شود که زبان قرآن، زبان عربی است و زبان عربی بر خلاف زبان فارسی فقط از دو نوع مذکر و مونث برخوردار است. عرب هادر اموری که ویژه زنان باشد، از واژگان مونث و در امور ویژه مردان از واژگان مذکر استفاده می کنند؛ ولی در دو مورد دیگر، یکی در اموری که میان زنان و مردان مشترک است و نیز اموری که جنسیت در مورد آنها اصلا مطرح نیست، (مانند: خدا و فرشتگان) از ضمیرها و واژگان مذکر بهره می گیرند.

طبیعی است که هر کتابی بخواهد با این زبان نوشته شود - اگر چه کتاب الهی باشد - باید از قواعد آن زبان پیروی کرده، بر آن ساختار باشد.

بنابراین، زبان قرآن کریم، زبان فرهنگ محاوره ای و همان روشی است که همه عقلا با آن سخن می گویند. عقلا در خطای هایی که به عموم مردم (زنان و مردان) دارند، می گویند: هان ای کسانی که چنین و چنان کرده اید! و نامی از مرد یا زن نمی برند، قرآن کریم نیز در این گونه خطاب ها می فرماید: یا ایها الذین امنوا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید!

از طرف دیگر، عقلا در مواردی که بخواهند همین شمول و عمومیت را به صراحت بفهمانند، می گویند: ای مردم! متوجه باشید که شما (چه مرد و چه زن) باید چنین و چنان رفتار کنید. قرآن کریم نیز در بعضی موارد این تصریح و تاکید را بیان کرده، می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٥٦﴾ ...؛ هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن...؛ اما وقتی می خواهد مردان را مورد خطاب قرار دهد، می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ ذُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٥٧﴾؛ مردان، قیم زنان هستند و هنگامی که می خواهند زنان را مورد خطاب قرار دهد، می فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴿٥٨﴾؛ مهریه زنان را به عنوان بدهی (یا هدیه) بپردازید.

آری! از آنجا که قسمت عده ای از خطاب های قرآن درباره مسائل اجتماعی، از قبیل: جهاد، قضا و... است، قهرا آن خطاب ها متوجه قشری است که مسئول وظایف اجتماعی اند؛ یعنی مردان. همچنین علاوه بر آن، برای خودداری از تکرار فقط خطاب مذکر می آید؛ چون خطاب اگر به صورت مونث آورده شود، لازم می شود دوبار در همه آیات، خطاب مذکر و مونث ذکر شود؛ از این رو یا ایها الذین امنوا... بیان شده و یا ایها اللاتی... نیامده است؛ البته از باب غلبه نیز خطاب های بیشتر به صورت مذکر آمده است؛ چون غالبا خطاب های قرآن کریم از طرف رسول اکرم ﷺ متوجه مردان بوده است (٥٩).

پرسش شماره ۱۴) چرا در موضوعاتی که خداوند در آن‌ها زنان را مورد خطاب قرار می‌دهد، چیزی جز حجاب و عفت یا طرز برخورد ظاهری آنان نیست؟ چرا درباره کارهای خیری که زنان می‌توانند انجام دهند یا شغل آنان و تربیت توصیه ای نفرموده است؟

قرآن کریم کتاب هدایت انسان‌ها است؛ چه زن و چه مرد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ- وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ ﴿٦٠﴾...؛ ماه رمضان (همان ماهی است) که در آن، قرآن برای راهنمایی مردم فرستاده شده است. خداوند با توجه به برخی تفاوت‌های فیزیکی و عاطفی میان زن و مرد، دو دسته احکام در قرآن بیان فرموده است: یکی احکام مشترک میان زن و مرد و دیگری احکام اختصاصی آنان.

هنگامی که آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، بی‌می‌توانیم که بیشتر احکام و دستورهای الهی میان زن و مرد مشترک است؛ مانند ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی، قیامت، برپایی نماز، پرداخت زکات و خمس، روزه، حج، انفاق، تقوا، وفای به عهد، اطاعت از خدا و رسول و امامان، دوری از کارهای زشت و حرام؛ افزون بر این که خطاب‌های قرآن درباره احکام یاد شده، شامل زن و مرد می‌شود؛ برای مثال آیه ۳۵ سوره احزاب به ده مورد از موارد مشترک میان زن و مرد تصریح کرده است.

موارد متعددی از احکام اختصاصی زنان در قرآن ذکر شده است؛ مانند: احکام شیر دادن به کودک (سوره بقره، آیه ۲۳۳)، طلاق (سوره بقره آیه ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۶ و ۲۳۷)، عده وفات (سوره بقره، آیه ۲۳۵)، ارث زنان (سوره نساء، آیه ۱۱، ۱۲، ۱۲۷ و ۱۷۶)، زناشویی (سوره نساء، آیه ۱۵ و ۲۴)، خانوادگی (سوره نساء، آیه ۳۴، ۳۵)، استقلال اقتصادی زنان (سوره نساء، آیه ۲، ۶، ۲۰ و ۲۱)، ازدواج و مهریه زنان (سوره نساء، آیه

۴، ۲۱ و ۲۴؛ سوره نور، آیه ۴ و ۳۲)، حجاب (نور، ۳۱؛ احزاب، ۳۲) و بیعت پیامبر با زنان (سوره ممتحنه، آیه ۱۲).

در قرآن کریم همان گونه که احکام مربوط به مردان آمده، احکام مربوط به زنان هم آمده است و با توجه به زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت (کک: سوره نحل، آیه ۵۸ - ۵۹) و بی ارزش شمردن زنان در آن دوره و آنها را بر اساس معیارهای مردانه در تاریخ معاصر سنجیدن، قرآن کریم زن را انسانی مستقل شمرده و او را با ملاک های متناسب با خودش سنجیده و به جامعه معرفی کرده است و با طفیلی قرار گرفتن او به شدت مبارزه کرده و راه رسیدن به مقام انسان کامل را فرا روی او نهاده است؛ به همین منظور، زنان نمونه را معرفی کرده و آنان را الگوی همه انسان های مومن قرار داده است؛ از این زنان نمونه، مادر حضرت موسی عليه السلام (سوره قصص، آیه ۷)، حضرت مریم عليها السلام و آسیه (سوره تحریم، آیه ۱۱ - ۱۲) را می توان نام برد که به مقام والای انسانی رسیدند و الگوی زنان و مردان قرار گرفتند.



## ۱ - آفریده شدن زن برای مرد

پرسش شماره ۱۵) قرآن کریم درباره آفرینش زنان می فرماید: ما همسرانی از جنس خودتان آفریده ایم که مایه آرامش شما باشند، آیا آفرینش زن برای خودش نبوده و برای مرد آفریده شده است؟ آیا از این به دست نمی آید که خداوند سبحان برای مرد حق و حقوق بیشتری نسبت به زن قائل شده است و مرد نوعی برتری دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَمِرُونَ﴾<sup>(۶۱)</sup>. در این آیه باید به دو واژه توجه کرد: نخست ضمیر کم در لکم و انفسکم که هم مرد را دربر می گیرد و هم زن را و این از قواعد ادبیات عرب است که اگر در جایی بخواهند برای گروهی متشکل از مرد و زن، فعل و ضمیری به کار برند، از افعال و ضمائر مذکر استفاده می کنند و از این قاعده در قرآن فراوان استفاده شده است؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>(۶۲)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده (واجب شد) همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید. با این که روزه بر مرد و زن واجب گردید، ولی در این آیه از فعل آمنوا و ضمیرکم - که مذکر است - استفاده شده است.

واژه دوم، ازدواج جمع زوج به معنای همسرانی است که زوج به هر یک از نر و ماده حیوانات و انسان ها (در صورتی که جفت هم باشند) اطلاق می شود و مختص مرد نیست. این کلمه در قرآن کریم برای زن هم به کار رفته است؛ مانند آیه ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۶۳)</sup>؛ و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت سکونت کن.

با این توضیحات، معنای آیه چنین است: و از نشانه های او (خداوند) آن است که برای شما (مردان و زنان) از جنس خودتان جفت یا همسری بیافرید تا در کنارش آسایش یابید.

چون خداوند دانا و حکیم است، بعضی انسان ها را مذکر و برخی دیگر را مونث آفرید و وجود هر کدام را بدون دیگری، ناقص و ناآرام قرار داد و به واسطه لطف و رحمتش، میان آنها رابطه زوجیت برقرار کرد تا غیر از تکثیر نسل، کنار همدیگر به آرامش و تعادل روحی و دوستی و رحمت دست یابند و این همه، از نشانه های قدرت و رحمت او است و اگر چنین رابطه و پیوندی بین این دو موجود برقرار نمی کرد، جای پرسش بود <sup>(۶۴)</sup>.

بنابراین، آیه شده نمی گوید که خداوند زن را برای مرد آفریده؛ بلکه خداوند متعال، زن و مرد را برای همدیگر آفریده است؛ از این رو نه تنها این آیه دلیل بر امتیاز مرد بر زن نیست، بلکه نشان از آن است که مرد و زن، هر دو در انسانیت برابر هستند و هیچ یک به لحاظ انسانیت، بر دیگری برتری ندارد.

## فصل دوم: ویژگی های فردی و اجتماعی زنان

### عقل زنان

پرسش شماره ۱۶) دیدگاه قرآن کریم درباره عقل زنان چیست؟

از دیدگاه قرآن کریم، زن یک انسان است و عقل یکی از ویژگی های انسان است؛ از این رو همه انسان ها را از مرد و زن به تعقل، تدبر، تفکر و مانند آن - که ناشی از قوه عقل است - فرا می خواند و از هیچ یک از آنها بر نمی آید که مرد و زن در داشتن عقل یا میزان به کارگیری آن متفاوت باشند.

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۶۵)</sup>؛ این

چنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد، شاید اندیشه کنید.

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾<sup>(۶۶)</sup>؛ آیا آنان با خود نیندیشیدند؟

از این آیه ها و آیات بسیار دیگر برمی آید که زن و مرد در داشتن قوه عقل با هم مساوی هستند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد.

تنها مسئله ای که باقی می ماند، چگونگی خطاب به تعقل و تفکر در قرآن کریم است که با صیغه های مذکر آمده و شاید شبهه را در ذهن برخی پدید آورد که این خطاب اشاره ای به نقص عقل در زنان باشد که در پاسخ آن باید گفت: درست است که خطاب های قرآن با صیغه های مذکر آمده، ولی این مسئله، به جهت قاعده ادبی است که در زبان عربی وجود دارد؛ زیرا در مواردی که جمع مورد نظر باشد، صیغه مذکر به کار می رود که هم شامل زن ها می شود و هم مردها؛ از این رو تاکنون هیچ مفسر یا آشنا به زبان و ادبیات نگفته است که مجموعه خطاب های قرآن به مردها اختصاص دارد؛ از این رو

خطاب های عام قرآنی، مخصوص زن یا مرد نیست؛ بلکه نسبت به زن و مرد، یکسان است؛ مانند سوره غافر، آیه ۴۰؛ سوره نمل، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۹۵؛ سوره فتح، آیه ۵؛ سوره حدید، آیه ۱۲؛ سوره توبه، آیه ۷۱ و ۷۲؛ سوره نور، آیه ۱۲ و ۱۳؛ سوره احزاب، آیه ۳۶ و ۵۸؛ سوره بقره، آیه ۲۳۳ و ۲۸۲؛ سوره نساء، آیه ۱۲، ۱۵، ۳۲، ۳۴، ۹۸ و...

بنابراین، از دیدگاه قرآن، زن و مرد، هر دو در گوهر شریف انسانیت، همتا و دارای مراتب کاملی واحدی هستند و هر دو در داشتن عقل، یکسانند<sup>(۶۷)</sup>.  
پرسش شماره ۱۷) آیا از آیه ۳۴ سوره نساء بر نمی آید که احساسات زن بر عقل او غلبه دارد؟

این مطلب، برداشت برخی مفسران، از برخی آیات مانند آیه ۳۴ سوره نساء است که می فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ مردان به سبب برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده، سرپرست و نگهبان زنانند و حال آنکه با تامل در آیه بر نمی آید که احساسات زن بر عقل او غلبه دارد؛ از این رو علامه طباطبایی در توضیح این آیه آورده اند: مراد از جمله ما فضل الله بعضهم على بعض برتری و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند؛ یعنی بیشتر بودن نیروی خردورزی (قوه تعقل) در مردها و آنچه از آن مایه می گیرد؛ مانند: شجاعت، زورمندی، تحمل کارهای سخت و سنگین و...؛ زیرا زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی مبتنی بر ظرافت و لطافت است و از گستردگی این علت در آیه، معلوم می شود که حکم مبتنی بر آن (قیم و سرپرست بودن مردان نسبت به زنان) به مورد زن و شوهر محدود نمی شود؛ بلکه این حکم برای طایفه مردان نسبت به طایفه زنان در همه ابعادی که زندگی این دو طایفه را به هم پیوند می دهد، قرار داده شده

است و در تمام جهت های اجتماعی و همگانی (مانند حکومت و قضاوت که حیات جامعه بر این دو مبتنی است) و همچنین دفاع که با نیروی جسمی و تعقل پیوند دارد، این چنین است.

البته این قیومیت طایفه مردان بر زنان در جامعه در ابعاد عمومی، همچون حکومت، قضاوت و جنگ است که به برتری نیروی تعقل مرد و شجاعت او مربوط می شود؛ بدون آن که به استقلال در اراده فردی زن لطمه ای بزند و مرد، حق دخالت در خواسته های مشروع او داشته باشد و زنان در انجام هر کار درست و شایسته ای مختارند.

سنت نبوی نیز که زبان گویای بیانات قرآنی است، بیانگر همین مطلب است. رفتار و عمل پیامبر ﷺ در طول حیات آن حضرت بر همین برنامه بود. آن حضرت هیچ گاه زنی را حاکم و فرمانروای عده ای قرار نداد، منصب قضاوت را به زنی نسپرد و آنان را برای شرکت در جنگ، برای مبارزه و پیکار با دشمن فرا نخواند.

احادیث فراوانی وجود دارد که سپردن زمام حکومت به دست زنان را نهی کرده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مردمی که زمام امور خود را به دست زنی بسپارند، هرگز روی رستگاری را نمی بینند (۶۸).

اکنون در جهان به اصطلاح متمدن امروز نیز منصب های مهم حکومتی، کمتر به زنان سپرده می شود که خود از عدم توانایی نوع آنان در این امور حکایت دارد.

اما زنان از پرداختن به دیگر مشاغل اجتماعی، مانند تعلیم و تعلم (آموزش و پرورش)، پرستاری، درمان بیماران و... که با دخالت عواطف و احساسات، منافاتی ندارد، منع نشده اند و سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ بسیاری از این کارها را امضا و تایید کرده است و قرآن کریم نیز از دلالت بر اجازه این قبیل کارها به زنان، خالی نیست (۶۹).

برای روشن شدن این مسئله باید توجه کرد آن عقلی که در مرد بیش از زن است، عقل به معنای توان تفکر و قدرت بر اقامه برهان نیست؛ بلکه یک فضیلت زایده است، نه معیار

فضل، زیرا عقلی که در زن و مرد متفاوت است، عقل اجتماعی، یعنی نحوه مدیریت در مسائل سیاسی، اقتصادی و کارهای اجرایی است؛ ولی عقلی که معیار فضل است، همان عقلی است که معیار قرب الی الله است و امام صادق علیه السلام درباره آن می فرماید: العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان<sup>(۷۰)</sup>؛ آن چیزی که خداوند رحمان به وسیله آن عبادت و بندگی شده است و بهشت به سبب آن تحصیل می شود<sup>(۷۱)</sup>. پس در آنچه مایه کمال است تفاوتی بین زن و مرد نیست و آنچه موضوع تفاوت قرار گرفته است نقشی در کمال ندارد؛ بنابراین مرد و زن در داشتن عقل انسانی یکسان هستند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند و آنچه مایه برتری مرد بر زن است تنها در عقل اجتماعی و مدیریتی کلان است که همان معیار سپردن برخی از وظایف اجتماعی مانند رهبری و قضاوت به مرد است.

برای اثبات برتری احساسات و عواطف زن بر عقل او می توان به ظاهر آیه ۱۸ سوره زخرف اشاره کرد که می فرماید: ﴿أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ غَيْرِ مُبِينٍ﴾ آیا کسی (زن) را که در زینت ها پرورش می یابد و هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می خوانید؟)

از ظاهر این آیه به دست می آید که نوع زنان به سبب گرایش به تجملات و عفت و حیای شدیدی که در آن ها وجود دارد، عواطف شان بر عقل آنها غلبه دارد بدون آن که از این آیه بر آید زنان در داشتن عقل نقصان دارند<sup>(۷۲)</sup>. برای درک بیشتر این آیه به پرسش های بعدی مراجعه کنید.

## حیله گری زنان

پرسش شماره ۱۸) آیا از قسمتی از آیه ۲۸ سوره یوسف ان کید کن عظیم برنمی آید که جنبه حیله گری و شیطنت زنان بر عقل آنان غالب است و آنان در توانایی عقلی ضعیف هستند؟

این گونه خطاب ها، به زنان اختصاص ندارد؛ بلکه این جمله در قرآن کریم برای برخی مردان نیز آمده است؛ چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾<sup>(۷۳)</sup>؛ آنها نهایت مکر و نیرنگ خود را به کار بردند و همه مکرهای شان نزد خدا آشکار است؛ هر چند مکرشان چنان باشد که کوه ها را از جا بکند.

از سوی دیگر، در سوره یوسف، آیه ۲۸ آمده است

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ كُمُودًا لَمَّا كَانَتْ أُمَّةٌ لَهَا لَعْنَةٌ وَأُكْرَهُ لِلْعِبادِ لَهُ الْحُكْمُ فَأَوْتَوْا وَسْطَ الْعِذَابِ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾<sup>(۷۴)</sup> هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او (یوسف) از پشت پاره شده، گفت این از مکر و حیله شما زنان است؛ چرا که مکر و حیله شما زنان، عظیم است.

همان گونه که ملاحظه می شود، ماجرای این آیه شریفه که در آن به بزرگی مکر زنان حاضر در خانه عزیز مصر اشاره شده، به داستان همسر عزیز مصر (زلیخا) و حضرت یوسف مربوط است و عزیز مصر یا مردی که همراه او بوده، جمله ان کید کن عظیم را گفته است<sup>(۷۴)</sup>.

اینکه چرا در این آیه به مکر بزرگ زنان اشاره شده، تفسیرهای گوناگونی از سوی مفسران بیان شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می شود. طرح این دیدگاه ها از آن رو ضرورت دارد که بفهمیم دلیل مکر بزرگ آنها در این آیه شریفه چیست؟

عده ای بر این باورند که خداوند مردان را به گونه ای آفریده که به سرعت شیفته زنان می شوند؛ در حالی که برای جلب میل مردان و مجذوب کردن آنها در زنان، اسباب و وسایلی قرار داده تا به اعماق دل مردان را یابند؛ به گونه ای که با جلوه های فتنه انگیز و حالت های سحرآمیز خود، دل آنان را تسخیر کرده، عقل شان را برابیند و با راه هایی که خود مردان هم متوجه نشوند، آنها را به سوی خواسته های خود بکشانند. منظور از کید و اراده بد در آیه شریفه، همین معنا است (۷۵).

بر اساس دیدگاه دیگر، این فراز از آیه شریفه، ادامه استدلال همان گواه منصف و هوشمندی است که در خانه عزیز مصر حضور داشت؛ همان گونه که در آیه ۲۶ سوره یوسف به آن اشاره شده است: ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد و او به آن دلیل نیرنگ زنان را به بزرگی وصف کرد که وقتی آن زن همسرش را در آستانه کاخ دید، بدون آنکه به کمترین ترس یا سرگردانی دچار شود. بی درنگ گناه خود را به گردن بی گناهی پاک دامن افکند و به حضرت یوسف عليه السلام تهمت زد، همچنین نیرنگ زنان - گرچه اندک باشد - ولی در دل مردان، بیش از تدبیر و حيله آنها اثر می گذارد؛ هر چند مردان نیرنگ بسیاری بیندیشند!

در تاریخ و داستان های تاریخی، مطالب فراوانی درباره فتنه انگیزی برخی زن ها نقل شده است که مطالعه آنها نشان می دهد زنان هوسرانی برای رسیدن به مقصود خود نقشه هایی می کشند که در نوع خود بی نظیر است (۷۶).

بنابراین، در چنین آیه هایی، هیچ نشانی از غلبه شیطنت بر عقل در زنان وجود ندارد. پرسش شماره ۱۹) مراد از آیه ۱۸ سوره زخرف ﴿أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ غیر مبین چیست؟ آیا این آیه به ناقص بودن عقل زنان اشاره دارد؟



ترجمه آیه این است: (ای مشرکان!) آیا کسی را که میان زینت‌ها پرورش می‌باید و هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟

در این آیه سخن از صفات زنان به منظور نقد مبنای تفکر مشرکان است. برداشت مفسران از این آیه یکسان نیست. برخی دو صفت یاد شده (توجه زیاد به زینت‌ها و عدم برخورداری از قدرت لازم در مجادله و مخاصمه) را برخاسته از شدت قوه عاطفی آنها می‌دانند و بر این باورند که غلبه قوه عاطفه - که لازمه جنس زن است - بر رفتارشان تاثیر می‌گذارد و در این باره گفته اند: در اینجا قرآن دو صفت از صفات زنان را که در غالب آنها دیده می‌شود و از بعد عاطفی آنان سرچشمه می‌گیرد، مورد بحث قرار داده است. بدون شک، زنانی هستند که تمایل چندانی به زینت ندارند؛ اما علاقه داشتن به زینت در حد اعتدال، عیبی برای زنان محسوب نمی‌شود؛ بلکه در اسلام بر آن تاکید شده است. منظور اکثریتی است که در غالب جوامع بشری، به تزئین افراطی عادت دارند و گویی میان زینت به وجود می‌آیند و پرورش می‌یابند.

بدون شک میان زنان، افرادی هستند که منطقی و بیانی بسیار قوی دارند؛ ولی نمی‌توان انکار کرد که اکثریت آنها به سبب شرم و حیا در مقایسه با مردان، هنگام بحث و مخاصمه و جدال، قدرت کمتری دارند<sup>(۷۷)</sup> یا دست کم قدرت آنان نمونه کمتری دارد.

برخی مفسران این دو صفت را در مسئله‌ای فراتر از صرف احساسات و عواطف جست و جو می‌کنند؛ برای مثال علامه طباطبایی آورده است: ذکر این دو صفت برای زنان، برای این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتر و تعقل ضعیف‌تری از مرد است و به عکس، مرد بالطبع دارای عواطف کمتر و تعقل بیشتری است و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد و از تقریر حجت و دلیل - که اساس قوه عاقله است - ناتوان است<sup>(۷۸)</sup>.

در هر صورت، چه آن دو صفت را از شدت احساسات و عواطف بدانیم و چه از ضعف قوه عاقلیه، یک چیز را می توان نتیجه گرفت که همان غالبی بودن آنها است؛ یعنی بین زنان، افرادی هستند که در آن دو صفت با دیگر زن ها بسیار متفاوت اند و حتی از بسیاری مردان نیز برترند و بر عکس در مردها افرادی هستند که از بسیاری زنها ضعیف ترند؛ ولی در نوع زنان، جنبه عاطفی بر جنبه تعقلی غلبه دارد؛ به گونه ای که اگر طفلی را برای نگهداری به مردی بسپارند، به طور طبیعی، زودتر خسته می شود تا اینکه به زنی سپرده شود یا زنان در برابر یک پرونده جنایی، بیشتر از مردان تحت تاثیر قرار می گیرند و این مطلب است که به استدلال نیاز ندارد؛ بنابراین وجود موارد استثنایی از زنانی که از قاطعیت و نیروی عقلانی والایی برخوردارند یا مردانی که احساسی هستند، هرگز سبب نمی شود شارع مقدس استثنا را قاعده قرار داده، بر اساس آن، قانون وضع کند.

وقتی ثابت شد که زنان از لحاظ عاطفی از مردان قوی تر هستند، طبیعی است که زنان اموری را که به اعمال احساسات و عواطف، بیشتری نیاز داشته باشد، بهتر انجام می دهند؛ به همین جهت از واگذاری اموری که برخورد احساسی، باعث صدمه به آن امور می شود، به زنان احتراز شده است؛ بنابراین سپردن هر کاری به کسی که توانایی آن را دارد، سبب توهین به زن یا مرد نیست، اگر چنین باشد، پس سپردن پرستاری از اطفال به زنان باید توهینی به مردان باشد؛ زیرا گفته می شود که در مردان، لیاقت این کار وجود ندارد. در اسلام، تقوا و پرهیزکاری ملاک عزت و افتخار است<sup>(۷۹)</sup> و شغل های و عناوینی مانند: حکومت، قضاوت و... به تنهایی برای انسان، کمال و افتخار محسوب نمی شود تا محروم بودن زن از آن، توهین به او تلقی شود؛ چه بسا قاضی یا حاکمی که نزد خدا ارزشی ندارد و چه بسا زنانی که نزد خداوند از هزاران مرد ارزشمندترند<sup>(۸۰)</sup>.

یک بانوی مسلمان می تواند پا به پای مردان پیش رود و اگر از خود شایستگی نشان دهد، می تواند از همه مردان جلو افتد و به بیان دیگر کمال انسان در آن است که ولی الله بشود و این مقام به مرد یا زن اختصاص ندارد<sup>(۸۱)</sup>.

## فصل سوم: حقوق زن

### حقوق خانوادگی

پرسش شماره ۲۰) از دیدگاه قرآن، مادران داری چه حقوقی هستند؟  
خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است که قرآن کریم برای همه افرادش حقوقی در نظر گرفته و این حقوق در برابر وظایفی است که هر یک از اعضای خانواده نسبت به همدیگر دارند؛ بنابراین همان گونه که مرد در برابر وظایفی که نسبت به همسر و فرزندان خود دارد، زن نیز در برابر وظایفی که در زندگی به عهده او نهاده شده، از حقوقی برخوردار است. حقوق زن در خانواده متفاوت است؛ از این رو بر شوهر به عنوان همسر و بر فرزندان به عنوان مادر، حقوقی دارد.

بعضی از این حقوق عبارت اند از:

## الف - حقوق زن بر همسر

### ۱. حق رفتار شایسته

قرآن کریم بر خلاف ملل گذشته و اعراب جاهلیت که با زنان رفتار بد و برخورد ناشایست داشتند، مومنان را این گونه چنین مورد خطاب قرار می دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾<sup>(۸۲)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آوردید!... با آنها (زنان) رفتار شایسته داشته باشید.

### ۲. حق مسکن

قرآن کریم دستور می دهد در همان نزولی که خودتان ساکن هستید، برای زنان تان جایی فراهم کنید: ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لَهُ أُخْرَى﴾<sup>(۸۳)</sup> آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شما است سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار بر آنان تنگ شود.

این آیه درباره زنان مطلقه است؛ ولی از آن برمی آید که اصل حق مسکن، امر مسلمی است که مرد باید آن را رعایت کند.

### ۳. حق نفقه

﴿لِرِجَالٍ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾<sup>(۸۴)</sup>؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند؛ به سبب برتری هایی که خداوند (از نظر اجتماعی) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموال شان (در مورد زنان) می کنند.

### ۴. حق مهر

﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾<sup>(۸۵)</sup>؛ مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها پردازید و اگر آنها با رضایت خاطر، چیزی از آن را به شما ببخشید، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

## ب - حقوق مادر بر فرزندان

### ۱. حق احسان

قرآن کریم در آیه های متعدد، ضمن دعوت به یکتاپرستی و نهی از پرستش غیر خداوند، نیکی به پدر و مادر را توصیه کرده، به آن فرمان می دهد؛ گویی نیکی به پدر و مادر در دومین مرحله از اهمیت قرار دارد ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾<sup>(۸۶)</sup>؛ خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>(۸۷)</sup>؛ بگو بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای تان بخوانم، این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾<sup>(۸۸)</sup>؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و درباره پدر و مادر نیکی کنید.

احسان، یک مفهوم وسیع و دامنه دار است که به یک یا چند کار نیک محدود و منحصر نیست و هر کار شایسته ای که منفعت مادی یا معنوی برای انسان در برداشته باشد، احسان شمرده می شود؛ پس انفاق و رسیدگی به امور مادی و معیشتی پدر و مادر، احسان به آنها است: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾<sup>(۸۹)</sup>؛ از تو می

پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو هر خیر و نیکی که انفاق می کنید باید برای والدین و نزدیکان خود باشد.

## ۲. حق احترام

قرآن کریم احترام به پدر و مادر به ویژه در دوران پیری را واجب و لازم می داند و از کلام تند و برخورد ناشایست با آنان نهی می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ- رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾<sup>(۹۰)</sup>؛ پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوانه به آنها بگو.

همچنین می فرماید: و وصینا الانسان بوالديه حملته امه وهنا على وهن و فضاله فى عامين ان اشكر لى و لوالد يك الى المصير و ان جاهداك على ان تشرك بى ما ليس لكم به علم فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفًا و اتبع سبيل من اناب الى<sup>(۹۱)</sup>؛ ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی حمل کرد و دوران شیر خواری او در دو سال پایان می یابد، (آری! به او توصیه کردیم که) برای من و پدر و مادرت شکر به جای آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است و هرگاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از ایشان ایشان اطاعت مکن؛ ولی با آن دو در دنیا به گونه شایسته ای رفتار کن و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده اند.

همچنین به برخورد شایسته و گفتار کریمانه با آنان امر می کند: ﴿وَقَضَىٰ- رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾<sup>(۹۲)</sup> ﴿۲۳﴾ وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾<sup>(۹۲)</sup>؛



بال های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت شان قرار ده.

۳. حق دعا و طلب آمرزش

قرآن کریم فرزندان را فرمان می دهد که برای پدر و مادرتان دعا و از خداوند برای آنها طلب آمرزش کنید: ﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾<sup>(۹۳)</sup>؛ بگو: پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت شان قرار بده.

دعا در حق پدر و مادر، به زمان حیات آنها اختصاص ندارد و پس از درگذشت آنها نیز باید به یاد آنها بود و بر ایشان طلب مغفرت و آمرزش کرد: ربنا اغفرلی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب<sup>(۹۴)</sup>؛ پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مومنان را در آن روز که حساب بر پا می شود، بیامرز.

قرآن کریم با بیان گسترده، انسان را به بزرگداشت والدین و فرمانبرداری از آنان دعوت کرده؛ ولی این نکته قابل توجه را نیز یادآور شده است که مهر و مودت فرزند به والدین نباید کورکورانه باشد و موجب شود که انسان پا از مرز عدالت فراتر نهد. اگر فرزندی والدین را ظلم و ستمگر تشخیص دهد، نباید از شهادت بر حق علیه آنان خودداری کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَانَفْسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَاَّ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾<sup>(۹۵)</sup>؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملا به

عدالت قیام کنید، برای خدا شهادت دهید؛ اگر چه (این گواهی) به زیان شما یا پدر و مادر و نزدیکان تان باشد. عدالت را به پا دارید، از روشن ترین مصادیقش این است که برای رضای خدا شهادت دهید و اگر پدر و مادری انسان را به شرک و بت پرستی و انحراف از جاده حق دعوت کردند، باید در برابر آنان مقاومت کرد: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾؛ ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو (مشترک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن. به تو سفارش کردیم به پدر و مادرت احسان کنی؛ اما اگر به تو اصرار ورزیدند چیزی را که به آن علم نداری، شریک من سازی، اطاعت شان مکن.

بنابراین، همان گونه که مرد در خانواده از حق و حقوقی برخوردار است، زن نیز حق و حقوقی دارد و هیچ فرقی بین این دو از این جهت نیست <sup>(٩٧)</sup>.

## حقوق اقتصادی

پرسش شماره ۲۱) بنابر آیه های قرآن کریم، زن از چه حقوق اقتصادی ای برخوردار است؟

قرآن کریم انواع و اقسام ارتباطات مالی و اقتصادی را برای زن، بی مانع دانسته و استقلال و آزادی کامل برای او قائل شده است تا بتواند در اموال شخصی خود هرگونه که می خواهد، دخل و تصرف کند بدون این که کسب و موافقت شوهر لازم باشد؛ اعم از اینکه آن اموال پیش از ازدواج به دست آمده باشد یا پس از آن؛ از راه کسب و کار به دست آمده باشد یا از راه ارث و امثال آن.

می توان منابع دارایی زن را در امور زیر خلاصه کرد که قرآن کریم نسبت به همه آنها برای زن استقلال و مالکیت تام قائل است:

### ۱. کار و دستمزد

قرآن کریم بر خلاف دوران جاهلیت که هیچ گونه حق کار و دستمزدی برای زن قائل نبودند و همه دسترنج او را پدر یا شوهرش تصاحب می کردند، اعلام می کند که زنان مانند مردان مالک بهره کار و زحمات شان هستند ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾<sup>(۹۸)</sup>؛ مردان و زنان از آنچه به دست می آورند، نصیبی دارند (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا برای رفع تنگناها یاری طلبید و خداوند به هر چیز دانا است.

## ۲. مهر

در جاهلیت، مهر به زنان تعلق نمی گرفت و اگر در بعضی قبایل، چیزی شبیه مهر مرسوم بود، در واقع قیمت زن بود که اولیای زن آن را تصاحب می کردند؛ اما قرآن با صراحت و قاطعیت دستور می دهد که مهر زنان را بدهید: ﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾<sup>(۹۹)</sup>؛ مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

## ۳. ارث

قرآن کریم به صراحت می فرماید: زنان مانند مردان، از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان به جای می گذارند، سهم دارند ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾<sup>(۱۰۰)</sup>؛ برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارد، سهمی؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختی.

## حقوق اجتماعی و سیاسی زنان

پرسش شماره ۲۲) از دیدگاه قرآن کریم، زنان در مسائل اجتماعی و سیاسی از چه حقوقی برخوردارند؟

قرآن کریم همان گونه که در دیگر امور برای زن شخصیت حقوقی قائل است، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز برای او شخصیت حقوقی قائل است؛ از این رو دخالت زن را مانند مرد در همه فعالیتهای اجتماعی و شئون سیاسی، تا آنجا که خلاف شئون او نباشد، جایز می داند و هیچ فرقی میان آن دو نمی گذارد؛ برای مثال یکی از مسائل سیاسی و اجتماعی، مسئله بیعت است که قرآن کریم آن را به عنوان نمونه ای از فعالیت های اجتماعی و سیاسی برای زن ذکر کرده که نشان می دهد زنان مومن بعد از فتح مکه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند و ایشان به فرمان خداوند رعایت شروط را مبنای این بیعت قرار داده است ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِيهِنَّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعَصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ مَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>(۱۰۱)</sup>؛ ای پیامبر! زنان مومن هنگامی می توانند نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خداوند قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند و فرزند خود را نکشند و تعمت و افترا بی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای از فرمان تو سرپیچی نکنند و با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند طالب آمرزش نما؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. بنابراین، زن می تواند در همه مسائل سیاسی و اجتماعی فعالیت کند؛ زیرا از هر نوع آزادی اجتماعی در بیان و قلم، حقوقی مساوی با حقوق مردان دارد. او می تواند مشاغل مناسبی برای خود در اجتماع انتخاب کند و از حقوق برابر با مردان برخوردار باشد؛ همان گونه که از آیه ذیل برمی آید: للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن<sup>(۱۰۲)</sup>؛

برای مردان و زنان از آنچه به دست می آورند سهمی است (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد)؛ البته زن به سبب ویژگی هایش نمی تواند عهده دار مناصبی مانند امامت، رهبری، و قضاوت باشد که در فصل های آینده به آنها خواهیم پرداخت <sup>(۱۰۳)</sup>.

مهاجرت از جمله فعالیت های سیاسی زنان در صدر اسلام است که در برخی آیات به آن اشاره شده و در شان نزول آیه ۱۰ سوره ممتحنه گفته شده است که ام کلثوم دختر عقبه بن ابی محیط با پای پیاده از مکه به مدینه مهاجرت کرد و هنگامی که مشرکان برای برگرداندن او به مدینه آمدند این آیه شریفه نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَأَتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ <sup>(۱۰۴)</sup>؛ هرگاه آنان را مومن یافتید آنها را به سوی کفار باز نگردانید؛ نه آنها برای کفار حلال هستند و نه کفار برای آنها.

پس تمجید قرآن از مهاجران و مجاهدان با مال و جان در راه خدا و ترغیب آنان به هجرت در راه خدا فقط به مردان اختصاص ندارد <sup>(۱۰۵)</sup>؛ چرا که خطاب یا ایها الذین امنوا عام است و شامل همه مومنان اعم از: زن و مرد می شود <sup>(۱۰۶)</sup>؛ از این رو می فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ <sup>(۱۰۷)</sup> من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد.

احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که از جواز شرکت زنان در جنگ حکایت دارد به گونه ای که برخی از محدثان بابتی خاص تحت عنوان غزوه النساء مع الرجال، النساء فی الحرب قرار داده اند <sup>(۱۰۸)</sup>. انس بن مالک از پیامبر نقل کرده است که ام

سلیم و زنانی از انصار به همراه پیامبر ﷺ در جنگ شرکت کرده بودند و کار آب رسانی و مداوای مجروحان را بر عهده داشتند.

درباره صفیه (عمه گرامی پیامبر اسلام ﷺ نیز آمده است: هنگامی که لشکریان پیامبر ﷺ در جنگ احد شکست خوردند، صفیه نیزه ای به دست گرفت و در مقابل دشمن ایستاد؛ به همین دلیل به یا زبیر المره از سوی پیامبر مورد خطاب قرار گرفت<sup>(۱۰۹)</sup>.

نمونه بارز فعالیت های سیاسی - اجتماعی زنان، دفاع حضرت فاطمه علیها السلام از حریم ولایت است که در بسیاری از کتب تاریخی بیان شده<sup>(۱۱۰)</sup> و نیز حضور ایشان به همراه دیگر زنان در جنگ احد و مداوای مجروحان به خصوص بستن زخم های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم<sup>(۱۱۱)</sup>. از آنجا که فاطمه زهرا علیها السلام معصومه است و عمل ایشان حجت شرعی برای تمام مومنان به شمار می رود می تواند رفتار ایشان در خصوص فعالیت های سیاسی - اجتماعی الگویی برای زنان جامعه اسلامی باشد، همچنین حضور فعال زنان در داستان کربلا تاییدی دیگر بر این نقش است.

## فصل چهارم: زن در فقه اسلامی

### شهادت زن

پرسش شماره ۲۳) چرا در اسلام، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است؟ شهادت زنان و مردان در اسلام، جایگاه متفاوتی دارد؛ گاهی فقط شهادت مرد پذیرفته می شود و گاهی فقط شهادت زن؛ مانند اموری که به زنان مربوط است و در مواردی مثل شهادت بر قرض یا شهادت بر زنا و قتل، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد دانسته شده است که آن هم به دلیل خصوصیات و ویژگی این نوع از حوادث است.

حکم قضایی، زمانی صادر می شود که قاضی به علم و اطمینان برسد و شهادت، یکی از راه های وصول به علم و اطمینان است و در مواردی مثل شهادت بر قرض و دین، به دلیل این که امکان شهادت حسی برای زنان و امکان مسامحه بیشتر است، نیاز است که گفته آنان با یک زن دیگر کنترل شود تا هر کدام موارد لغزش دیگری را یادآوری کند؛ چنان که قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۲۸۲ به برخی از موارد یاد شده اشاره کرده است <sup>(۱۱۲)</sup>: هنگامی که بدهی مدت داری به یکدیگر دارید، باید آن را بنویسید و... اگر کسی که حق بر عهده او است، سفیه یا ضعیف است یا توانایی املا ندارد، باید ولی او عادلانه املا کند و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از آنانی که مورد رضایت شماست شاهد بگیرد؛ تا اگر یکی لغزید، دیگری او را یادآوری کند. مرحوم طبرسی - از مفسران بزرگ شیعه - در تحلیل این آیه می نویسد: زیرا فراموشی بر زنان بیشتر از مردان عارض می گردد <sup>(۱۱۳)</sup>. البته دلیل مذکور از جمله حکمت های حکم است و تمام علت آن نیست.

از دیدگاه روان شناختی نیز مسئله فراموشی زنان هنگام ادای شهادت، قابل توجیه است؛ زیرا فراموشی با میزان احساسات و هیجانات فرد، رابطه تقسیم دارد به هر اندازه



شخص بیشتر تحت تاثیر احساسات و هیجانات روحی قرار گیرد، حوادث و وقایعی را که به خاطر سپرده، زودتر فراموش می کند و دقت کمتری در نقل آن خواهد داشت. یک روان شناس قضایی می گوید: یکی شیء یا یک موضوع که در ذهن ما انعکاس شدید هیجانی با صبغه کراهت ایجاد می کند، می تواند موجب تسهیل یا تسریع در انصراف توجه ما شود<sup>(۱۱۴)</sup>. به اعتقاد برخی از روان شناسان، حیا و عفت یکی دیگر از علل فراموشی اشخاص است<sup>(۱۱۵)</sup>.

علامه طباطبایی معتقد است که دو عامل فراموشی یاد شده؛ یعنی تاثیر عواطف و احساسات ناشی از حوادث و شرم و حیا در زنان، به مراتب بیشتر از مردان یافت می شود<sup>(۱۱۶)</sup> و هر دو در حوادث کیفری که شهادت زن به تنهایی پذیرفته نمی شود، مورد ابتلا است، همچنین یکی دیگر از ویژگی های زنان از منظر روان شناختی، عدم تمرکز آنان با اشیا و حوادث است و این که زنان برای سنجش اشیا یا حوادث، آن را با اشیا اطراف می سنجند، ولی مردان می توانند ساعت ها بر یک شیء متمرکز شده، بدون توجه به تناسب آن با پدیده های اطراف، درباره آن اعلام نظر و قضاوت کنند. این مسئله می تواند یکی از حکمت های عدم پذیرش گواهی یک زن هنگام شهادت باشد<sup>(۱۱۷)</sup>.

این مسئله درباره مردان نیز همین گونه است؛ یعنی به شهادت یکی از آنها به تنهایی اکتفا نمی شود و باید دو یا چهار مرد با هم شهادت دهند تا مواردی مثل قتل و زنا اثبات شود، به خصوص آنجا که حادثه مهمی باشد و زنان تحمل دیدن حادثه را نداشته باشند (مانند قتل) یا حیا مانع شود که آنها دقت کنند تا از جوانب حادثه اطلاع یابند (مانند زنا)؛ چون در هر کدام از این حادثه ها زنان باید با شرایط ویژه ای گواهی دهند که ترس یا عدم تحمل یا حیا ممکن است مانع از چنان دقتی شود؛ به همین دلیل، شهادت آنها با شاهدان دیگر از جنس خودشان کنترل می شود؛ همان گونه که درباره مردان نیز چنین

است، به جهت اهمیت حافظه در امر شهادت (از نظر فقهی) در صورتی که بر شاهد مرد هم سهو و نسیان غلبه کند، شهادت شان مورد قبول نخواهد بود<sup>(۱۱۸)</sup>.

بنابراین دانستن چهار نکته، ضروری به نظر می رسد:

۱. این گونه نیست که در همه موارد، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد باشد، بلکه مواردی گواهی یک زن نیز پذیرفته می شود؛ مانند برخی از مسائل که مخصوص زنان است.

۲. تسلط بر کیفیت وقوع حادثه برای زنان با موانع بسیاری همراه است. کسی که شهادت می دهد، باید شاهد صحنه حادثه بوده باشد و حضور در محل حادثه برای زنان غالباً مشکل است؛ زیرا زن مشغول کارهای خانه و تربیت کودک است و مشکلات مادری و موانع اخلاقی و احساسی دارد؛ از این رو ممکن است آن صحنه ای را که دیده است فراموش کند یا به طور کامل در جریان حادثه قرار نگیرد؛ بنابراین، باید دو زن در این جریان حضور یابند تا اگر برای یکی اشتباهی رخ داد، دیگری او را متذکر شود<sup>(۱۱۹)</sup>.

۳. شریعت اسلام یک مجموعه به هم پیوسته است. تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی هر حکمی به تنهایی و بدون توجه به دیگر احکام، کاری ناقص و نادرست است؛ همانند پیکر آدمی که اگر عضوی را به تنهایی بنگریم، ممکن است زشت و نازیبا به نظر آید؛ اما هنگامی که در مجموع پیکر به آن نگاه کنیم، آن را زیبا می بینیم که در بهترین جایگاه قرار گرفته است.

هنگامی می توان درباره یک حکم اسلامی، نقد و بررسی و داوری صحیحی داشت که آن را در پیکره همه احکام دید، نه به صورت عضوی جدا شده از پیکر احکامی اسلامی.

۴. کسی که احکام و قوانین اسلامی را مقرر فرموده، آفریننده آدمی است؛ همه ویژگی های او را می داند و از همه کس به او مهربان تر است و سعادت و خوشبختی واقعی او را

می خواهد. قانون چنین قانون گذاری، بی تردید به سود انسان است و سعادت ابدی آنها را تامین می کند؛ هر چند انسان ها نتواند به همه حکمت ها و رموز آن قانون پی ببرند.

## حضانة فرزندان

پرسش شماره ۲۴) چرا حضانة فرزندان پس از طلاق به پدر واگذار می شود؟  
درباره حضانة فرزندان پس از جدای پدر و مادر، سه طرف وجود دارد که باید  
مصلحت هر کدام مورد بررسی قرار گیرد: پدر، مادر و فرزندان.

خداوند مسئولیت تامین نیازهای مادی فرزند را بر عهده پدر قرار داده است؛ حتی  
زمانی که حضانة آن بر عهده مادر است<sup>(۱۲۰)</sup>. آیه ۲۳۳ سوره بقره بر این مطلب دلالت می  
کند که حضانة مادر بر فرزند، یک حق است<sup>(۱۲۱)</sup>؛ در حالی که تامین مخارج از جانب  
پدر، یک تکلیف است<sup>(۱۲۲)</sup>؛ یعنی مادر هر وقت بخواهد، می تواند از این حق بگذرد و آن  
را به پدر بدهد؛ اما پدر هیچ گاه نمی تواند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند.

با توجه به این کلام، نیازهای عاطفی و طبیعی بر حسب اینکه او پسر باشد یا دختر، در  
نظر گرفته شده و حضانة او تا سن مشخص به مادر سپرده شده است<sup>(۱۲۳)</sup> که البته این  
مسئله، مورد بحث ما نیست. بحث ما درباره حق بودن حضانة مادر است که چرا در زمره  
حقوق شمرده شده و چرا محدود است؟

یکی از حکمت های حق بودن حضانة مادر و محدودیت آن، این است که زن آزادی  
بیشتری داشته باشد تا در صورت تمایل، بتواند زندگی مجددی را شروع کند و از سوی  
دیگر، مجبور به تامین هزینه نگهداری فرزندان نباشد. اگر حضانة فرزندان تکلیف او  
باشد؛ چه بسا شرایط به گونه ای شود که او هرگز نتواند ازدواج مجدد کند؛ چرا که  
بسیاری از مردان به دلیل مشکلات اقتصادی و تربیتی، حاضر نیستند فرزند دیگری را  
بپذیرند.

از سوی، این خلاف عدالت است که مسئولیت تامین مالی را بر دوش پدر بگذارند؛ اما نقشی در تربیت فرزند به او ندهند؛ مگر آنجا که او صلاحیت حضانت را نداشته باشد که این مسئله به مصلحت تربیت فرزند برمی گردد و حکم استثنا را دارد.

مطلب دیگر آنکه اغلب زنان پس از طلاق، خانواده جدیدی تشکیل می دهند و اشاره شد که شرایط برای ازدواج چنین زنانی سخت می شود. همه اینها در جایی است که ما بخواهیم مسئولیت را بر دوش کسی بگذاریم و مسئول را مشخص کنیم تا فرزند، بدون تکلیف نماند، اما در صورتی که پدر و مادر توافق کنند فرزند به طور نامحدود تحت سرپرستی مادر باشد، تصمیم آن دو تعیین کننده است و به منزله قانون قابل اجرا تلقی می گردد؛ اما تصمیم، مسئولیت پدر را سلب نمی کند؛ زیرا در این شرایط نیز اگر زن به هر دلیلی نخواهد به حضانت فرزند ادامه دهد، تکلیف متوجه پدر خواهد بود.

همه این مسائل شاید حکمت دیگری هم داشته باشد و آن این که چون حق طلاق با مردان است، خداوند می خواهد آنها از ابتدا مسئولانه با این مسئله برخورد کنند تا به راحتی زن را طلاق ندهند و بدانند که مسئولیت فرزند به هر حال متوجه آنها است<sup>(۱۲۴)</sup>.

ارث زن پرسش شماره ۲۵) بر اساس آیه شریفه للذکر مثل حظ الانثیین

## فصل پنجم: پوشش زن

### معنای حجاب

پرسش شماره ۳۱) معنای حجاب چیست؟

حجاب در لغت به معنای ستر، پوشاندن، پنهان کردن، منع از داخل شدن، بازداشتن و ممانعت از دسترسی و رسیدن به چیزی، دفع و مانند آن است. پرده را نیز حجاب گفته اند؛ زیرا گویی شخصی پشت آن پنهان است. این آیه به همین معنی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾<sup>(۱۵۹)</sup>؛ و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواهید قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۲، ص ۱۰۴. (۱۶۰).

حجاب به معنای جوف و باطن (آنچه از دل پوشیده و پنهان است) نیز آمده است؛ مانند آیه: ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾<sup>(۱۶۱)</sup>. حجاب در این آیه به معنای چیزی نیست که دیده را می پوشاند، بلکه مقصود، همان چیزی است که مانع رسیدن لذت های بهشتیان به دوزخیان و رنجش و آزار دوزخیان به بهشتیان می شود. به ابروی انسان نیز حاجب می گویند؛ زیرا دو ابرو برای دیدگان همچون نگهبان هستند و از آنها دفاع می کنند<sup>(۱۶۲)</sup>.

از مجموع سخنان مفسران قرآن و عالمان لغت برمی آید که حجاب به معنای پرده یا پارچه و مانند آن است که بدن انسان یا حقیقی را بیوشاند تا آن را از صدمات احتمالی

مصون دارد یا از اثر چیزی ممانعت کند؛ بنابراین در لغت، هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می شود که از آن برای محافظت و صیانت استفاده شود<sup>(۱۶۳)</sup>.

## پوشش ها

پرسش شماره ۳۲) مراد از جلباب که در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده است، چیست؟ برای رسیدن به معنای این واژه، باید مقداری درباره ریشه و موارد کاربرد آن بحث شود. جلباب از ریشه جلب و جلبب از جلب است. جلب به معنای کشیدن گردآوری، جمع کردن، آماده بودن و سوق دادن است؛ برای مثال وقتی می گویند: قانون، فلان شخص را جلب کرد، به این معنی است که او را گرفت و به سوی محکمه سوق داد، همچنین اگر زخم کسی رو به بهبودی باشد، پوستی تازه روی زخم را می پوشاند تا از رسیدن آلودگی به آن جلوگیری کند که به آن جلب گویند.

نکته مهم آن است که بنابر ادبیات عرب، هر وقت در ریشه یک واژه، یکی از حروف اصلی آن تکرار شود، این تکرار نشان از ویژگی خاصی در معنی است. واژه جلباب نیز از این قبیل است؛ زیرا حرف سوم (ب) در ریشه آن تکرار شده است (جلبب). برخی لغت شناسان گفته اند که این تکرار بر جمع کردن کامل و استمرار آن دلالت دارد.

بنابراین، جلباب در جایی صادق است که پوشنده پارچه یا عبا یا چادر، آن را پی در پی و به گونه کامل جمع کند و از رها کردن و باز بودن جلوی آن پرهیز کند (۱۶۴).

از مجموع کتاب های لغت و تصریح بسیاری از مفسران قرآن برمی آید که واژه جلباب به معنای پارچه ای دوخته یا ندوخته است که قسمت عمده بدن، به ویژه سر را می پوشاند؛ به گونه ای که پس از پوشیدن، اگر اطراف آن را به سوی هم کشیده و جمع کنند، همه بدن را بپوشاند؛ از این رو برخی از عالمان لغت، آن را بر پیراهن بلند و آزاد، چادر یا عبا تطبیق داده اند که آن را برای مصون ماندن از نگاه نامحرمان می پوشند (۱۶۵).

پرسش شماره ۳۳) مقصود از خمر در آیه ۳۱ سوره نور چیست: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ



جُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ  
 أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ  
 التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ  
 بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٦٦﴾

خمر جمع خمار (بر وزن حجاب) در اصل به معنای پوششی است که چیزی را در خود از دیدگاه مخفی می کند و اگر به شراب هم خمر می گویند، به سبب آن است که این مایع، عقل را می پوشاند و آن را مخفی می کند و درباره لباس انسان به چیزی گفته می شود که زنان سر خود را با آن می پوشانند و در زبان فارسی به آن مقنعه یا روسری گفته می شود <sup>(۱۶۶)</sup>. معنای آیه این است: (ای پیامبر! به زنان با ایمان بگو که اطراف) روسری های خود را روی سینه خود ببندازید (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود).

پرسش شماره ۳۴) در قرآن کریم حجاب اسلامی برای زن چگونه توصیف شده است؟

در قرآن کریم آیات فراوانی درباره حجاب و پوشش زنان آمده است؛ از جمله:

۱. سوره نور، آیات ۳۰، ۳۱، ۳۳ و ۶۰.

۲. سوره احزاب، آیات ۳۵، ۵۳، ۵۵ و ۵۹.

در برخی از این آیات، به کیفیت و شکل حجاب پرداخته شده است؛ از جمله: به زنان با ایمان بگو که دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نسازند؛ مگر آنچه (به طور طبیعی) معلوم است و باید مقنعه خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند و زیورهای شان را جز برای شوهران یا پدران شوهران یا پسران یا پسران شوهران یا برادران یا پسران برادران یا پسران خواهران یا زنان (هم کیش) خود یا کنیزان شان یا خدمتکاران مرد که رغبتی (به زنان) ندارند یا کودکانی که بر عورت های زنان وقوف حاصل نکرده اند (در این مورد چیزی نمی فهمند) آشکار نکنند و پاهای خود را (به گونه ای به زمین) تا آنچه از زینت شان نهفته دارند، معلوم گردد. ای مومنان! همگی (مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید. امید است که رستگار شوید <sup>(۱۶۷)</sup>.

در این آیه چند نکته قابل توجه است:

۱. زنان نباید زینت های خود را - جز در مواردی که به طور طبیعی ظاهر است.

آشکار سازند (۱۶۸).

۲. آنها باید خمارهای خود را بر سینه های خود بیفکنند: و لیضربن بخرهن علی

جیوبهن با توجه به این آیه، زنان باید تمام سر، گردن و سینه خود را بپوشانند (۱۶۹).

۳. زنان در مواردی مجازند زینت خود را آشکار کنند که آیه ۳۱ سوره نور به آنها

اشاره شده است (۱۷۰).

## حجاب، تکلیفی همگانی

پرسش شماره ۳۵) با توجه به اینکه همه مسلمانان باید حجاب را رعایت کنند، چرا در آیه حجاب تنها زنان پیامبر مورد خطاب قرار گرفته اند؟

رعایت حجاب وظیفه همه زنان مسلمانان است و همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سبب انتساب به ایشان و قرار گرفتن در کانون وحی الهی، دارای موقعیت ویژه ای بودند و نسبت به حجاب و دوری از نامحرم، مورد تاکید بیشتری قرار داشتند؛ ولی آیات حجاب فقط درباره آنان نیست؛ زیرا:

الف - مورد خطاب واقع شدن زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب جهت تاکید است نه اختصاص داشتن حکم به آنان؛ چون در این آیات دستورهایی آمده است که به زنان پیامبر اختصاص ندارد؛ مانند: به پاداشتن نماز، پرداخت زکات، اطاعت از خدا و رسول و...؛ بنابراین، حکم حجاب و دوری از نامحرم نیز به آنان اختصاص ندارد؛ بلکه همانند نماز، زکات و... بین آنان و دیگران مشترک است <sup>(۱۷۱)</sup>.

ب - در آیات دیگر مربوط به حجاب، همه زنان مسلمان مورد خطاب واقع شده اند؛ مانند آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب.

پرسش شماره ۳۶) چرا آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب (ای پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو که خویشان را به وسیله چادر فروپوشند) دختران مومنان را مخاطب قرار نداده و تنها به دختران خویش بسنده کرده است؟

۱. این نوع خطاب ها به چگونگی خطاب های قرآن کریم باز می گردد. قرآن کریم خطاب های متعددی دارد؛ برخی از آنها عام است و مراد از آنها همه افراد هستند؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ <sup>(۱۷۲)</sup>. برخی خطاب ها خاص هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ

مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٧٣﴾. گروهی از خطاب‌ها عام هستند؛ اما مرادشان خاص است (١٧٤) و برخی خاص هستند؛ اما با مراد عام: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (١٧٥)؛... ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید....

در این جا مخاطب شخص پیامبر ﷺ است؛ ولی مرداد از آن، عموم مسلمانان هستند. بسیاری از خطاب‌های قرآن کریم این گونه است. آیه ۵۹ سوره احزاب مخاطبان اولیه اش زنان و دختران پیامبر اکرم ﷺ هستند؛ ولی مرادش عام است و همه زنان و دختران مسلمان را شامل می‌شود؛ حتی اگر عبارت نساء المومنین در ادامه نمی‌آمد، باز هم مرا عام بود؛ چنان که آیه ۲۲ و بخش ابتدایی آیه ۳۳ و آیه ۳۴ سوره احزاب چنین است.

۲. واژه نساء عام است و شامل زنان، دختران و حتی دختر بچه‌ها نیز می‌شود (١٧٦)؛ بنابراین در این آیه، به طور مستقیم به دختران مومنان اشاره نشده؛ ولی چون عام است، شامل آنان نیز می‌شود.

این گونه سخن گفتن در زبان فارسی نیز رایج است؛ برای مثال وقتی می‌گوییم: زنان ایرانی بسیار باهوش هستند، به این معنی نیست که دختران ایرانی، کودن هستند و از هوش بهره‌ای ندارند.

## حجاب زنان و مردان

پرسش شماره ۳۷) چرا حجاب فقط بر زنان واجب است؟ آیا در دین برای مردان نیز حجاب ویژه ای در نظر گرفته شده است؟

پوشش، فقط مخصوص زنان و دختران نیست؛ بلکه بر مردان نیز واجب است و اگر فرقی وجود دارد، در مقدار آن است. مرد و زن باید برخی از اعضای بدن خود را بپوشانند؛ اما برخی از اعضا را فقط زنان باید بپوشانند که پوشاندن آن اعضا بر مردان واجب نیست (۱۷۷).

دانستن این نکته لازم است که مقدار پوشش زنان را خداوند حکیم، پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام مشخص کرده اند. مصالح و فواید زیادی برای حجاب وجود دارد که برخی آیات و روایات در این باره بیان شد. تفاوت مقدار پوشش زن و مرد به سبب تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد مشخص شده است.

حجاب بانوان - که چادر بهترین نوع آن است - به لحاظ آفرینش و شخصیت گران سنگی است که خانم ها دارند و این یک ارزش، کرامت و بها دادن به آنها است و بی حجابی، بی بندوباری و در معرض بیگانگان و نامحرمان قرار گرفتن، پزردگی، بدبختی، بی شخصیتی، آلودگی و... را در پی دارد.

بر مردان واجب نیست که چادر و مقنعه بپوشند؛ ولی بر آنان است که چشم خود را از نگاه به نامحرم حفظ کنند (۱۷۸) و عفاف داشته باشند و عورت خود را از نگاه دیگران بپوشانند؛ اما پوشاندن بقیه بدن واجب نیست، مگر آنکه بدانند زنان نامحرم به بدن آنان نگاه می کنند که در این صورت، باید بدن خود را از نگاه آنان حفظ کنند (۱۷۹).

## فلسفه حجاب

پرسش شماره ۳۸) از منظر قرآن کریم، حجاب چه ضرورتی یا بی‌حجابی و برهنگی، چه اشکالاتی دارد؟

عفت و پاکدامنی با آفرینش و فطرت زن آمیخته است؛ به گونه‌ای که هم خود زنان خواهان عفت و پاکدامنی هستند و هم دیگران زن را با این ویژگی می‌خواهند. اسلام نیز با در نظر گرفتن آفرینش زن و صلاح و خیر جامعه، حجاب را لازم شمرده است تا عفت برونی زن با عفت درونی او هماهنگ و بنیان خانواده مستحکم گردد و زن همچون کالای ناچیز در معرض همگان قرار نگیرد.

قرآن کریم موضوع حجاب را در چند آیه یادآوری و در بعضی از آنها به حکمت و فلسفه آن اشاره کرده است:

۱. پاک‌ی دل‌های مردان و زنان و آلوده نشدن آنها: در قرآن کریم افزون بر بهداشت جسمی، بهداشت روحی و روانی هم وجود دارد که اگر آن مسائل مراعات نشود، روح مسموم می‌شود و آثار خطرناکی در پی دارد که از مسمومیت جسمی به مراتب خطرناک‌تر است.

قرآن کریم در آیه ۵۳ سوره احزاب درباره روبه رو شدن و صحبت کردن با زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ هنگامی که

چیزی (از وسایل زندگی را به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می خواهید، از پشت پرده بخواهید. این کار برای پاکی های دل های شما و آنها بهتر است.

۲. در امان ماندن از آزار دیگران: خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مومنان بگو که چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند (طوری که زیر گلو و سینه های شان پیدا نباشد)، این کار برای اینکه (به عفت و تقوا) شناخته شود و مورد اذیت (اهل فسق و فجور) قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده، توبه کنند که) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است.

پس اگر زنان حجاب خود را رعایت نکنند، زمینه را برای اذیت و آزار خویش فراهم می آورند؛ افزون بر اینکه از هوست مستقل و شناخته شده زنان مومن فاصله می گیرند.

۳. به طمع نیفتادن افراد بیمار دل: در آیه ۳۲ از سوره احزاب، خطاب به زنان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که در واقع خطاب به همه زن ها است - آمده است: ... به شکل هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

روشن است زنی که حجاب خود را رعایت نمی کند یا با ناز و کرشمه با مردان نامحرم سخن می گوید، باعث می شود افراد بیمار دل در او طمع کنند و باعث آزار او را فراهم سازند.

پس برهنگی، بدحجابی یا بی حجابی، در واقع سبب ناهنجاری های اجتماعی برای خود مسلمانان می گردد و زمینه را برای فساد و فحشا آماده می کند، همچنین بر استواری اجتماع و استحکام پیوند خانوادگی، جلوگیری از چشم چرانی ها، حفظ ارزش ها و احترام زن افزوده می شود (۱۸۰).

پرسش شماره ۳۹) مگر خداوند زیبایی و زینت را دوست ندارد که به زنان دستور می دهد زینت ها و زیبایی های خود را بپوشانند و حجاب داشته باشند؟

خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد؛ به همین جهت در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>(۱۸۱)</sup>؛ ای فرزندان آدم! زینت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید... بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگر چه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مومنان) خواهد بود.

پس اسلام زینت و زیبایی را دوست دارد و حتی از زنان می خواهد که خودشان را برای همسران شان بیاریند و از مردان نیز می خواهد در برابر همسران شان آراسته باشند<sup>(۱۸۲)</sup>.

روش اسلام درباره استفاده از زینت و آرایش، موزون و معتدل است؛ نه تمایلات زیبایی دوستی روح انسان را سرکوب می کند و نه بر کردار تجمل پرستان صحنه می گذارد.

در اسلام، استفاده کردن از زیبایی های طبیعت، لباس های زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها و امثال آن، نه تنها جایز شمرده شده، بلکه در روایات زیادی به آن سفارش شده است<sup>(۱۸۳)</sup>؛ چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: خداوند دوست دارد هنگامی که بنده مومنش می خواهد به دیدار برادرش (ایمانی یا نسبی) برود، خود را زیبا سازد<sup>(۱۸۴)</sup>.

اما اسراف و زیاده روی در زینت و همچنین زینت و آرایشی را که موجب فساد، گناه، تجمل پرستی، اشاعه فحشا و پدید آمدن زشتی ها در جامعه می شود، جایز نمی داند، چنان که قرآن مجید زنان را از نشان دادن زینت و آرایش خود به نامحرمان نهی کرده است<sup>(۱۸۵)</sup>.

در اسلام، زینت کردن مرد به طلا (مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، پوشیدن انگشتر طلا، بستن ساعت مچی طلا و...) و همچنین پوشیدن لباس زنانه توسط مرد دیگری، حرام



شمرده شده است<sup>(۱۸۶)</sup>. و لباس مردانه به وسیله زن و زینت کردن هر یک از مرد و زن به زینت

البته توجه داشتن به زینت و زیبایی ظاهر خوب است، اما اسلام افزون بر اینکه از اسراف و زیاده روی در زینت و تجمل پرستی نهی کرده، به زیبایی باطن بیشتر اهمیت داده است<sup>(۱۸۷)</sup>.

آنچه بر آیه مورد پرسش آمده (ای فرزند آدم! برای رفتن به مسجد زینت خود را برگیرید) معنای همراه داشتن زینت هنگام رفتن به مسجد و تنها آرایش ظاهری نیست، بلکه آرایش معنوی نیز مدنظر است؛ بنابراین هنگام رفتن به مسجد - که محل اجتماع مسلمانان است - باید به گونه ای آراسته شد؛ از این رو به پوشیدن لباس های مرتب و پاک، شانه کردن موها، به کار بردن عطر و نیز مزین شدن به ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص تاکید و سفارش شده است<sup>(۱۸۸)</sup>.

## حجاب و مسئله غریزه جنسی

پرسش شماره ۴۰) آیا قرآن کریم با تشریح حجاب که میان زن و مرد حریم ایجاد می کند - بر اشتیاق و التهاب جنسی میان آنها نمی افزاید؟ آیا تنها راه آرام کردن غریزه و شهوت، اشباع بی حد و حصر آن است؟ عطش روحی با حرارت جسمی چه تفاوتی دارد؟

۱. اسلام با فطرت و طبیعت مطابق است و در احکام خود، واقعیت های زندگی را در نظر می گیرد؛ بنابراین راه برخورد اسلام با شهوت - که قوی ترین غریزه انسان است - راه منطقی و واقع نگری است. خداوند در سوره مبارک مومنون می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾<sup>(۱۸۹)</sup>؛ و آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند و تنها با همسران و کنیزان شان آمیزش جنسی دارند و بهره گیری از آنها ملاقات نمی شوند.

تعبیر ملامت نمی شوند نکته مهمی را بیان می کند و به طرز فکر غلط و انحرافی مسیحیت اشاره دارد که هرگونه آمیزش جنسی را خلاف شان انسان می دانند و شاید همچنین سخت گیری های بیجا و برخورد غلط با غریزه، زمینه ساز لجام گسیختگی امروز غرب شده است<sup>(۱۹۰)</sup>.

۲. اسلام تامین مشروع غریزه را راه حل منطقی می داند و به همین علت بر ازدواج تاکید فراوان دارد تا آنجا که بهترین بنا در اسلام، ازدواج است و ازدواج، سنت پیامبر است که هر شخصی از آن اعراض کند، از او نیست<sup>(۱۹۱)</sup>.

اسلام کنار ارضای مشروع این غریزه، با ایجاد حریم و حجاب، می خواهد جامعه را از خطر انحراف جنسی و آلودگی ها پاک نگه دارد و اینکه می گویند: انسان نسبت به هر چه ممنوع شود، حریص می شود درست است و در روایات نیز به آن اشاره شده است

(۱۹۲)؛ ولی باید توجه داشت که اسلام عمل جنسی و ارضای غریزه را ممنوع نکرده تا حرص و عطش کاذب به وجود آید؛ بلکه آن را سامان داده و هدفمند ساخته است. البته تجربه کشورهای غربی و پیروان آنان به ما نشان می دهد که ولنگاری غربی به فساد و فحشا منجر می شود و این عمل خود آنان را به ستوه آورده است.

بنابراین بهترین راه برخورد با غریزه جنسی، ایجاد حریم و تامین مشروع غریزه است. ۳. فرق عطش روحی با نیاز جسم این است که جسم ما به طور طبیعی نیازهایی دارد که باید برآورده شود؛ برای مثال بدن ما در هر روز مقدار معینی غذا نیاز دارد که نیاز جسم است؛ اما اگر کسی به حرص و آز گرفتار شود و هزاران برابر غذای مورد نیاز بدن را احتکار کند، سیر نخواهد شد و اسمن یک مریض روحی به حساب می آید؛ از این رو نیاز جسم به ازدواج، محدود و قابل تامین است و اگر خدای ناکرده به انحراف کشیده شود، به مرض روحی تبدیل می شود که اشباع پذیر نیست؛ مانند حرم سراهای شاهان گذشته (۱۹۳).

۴. این گونه نیست که همیشه محدودیت ها و ایجاد حریم ها بر اشتیاق بیفزاید و باعث حریص شدن آدمی بشود. ممنوعیت ها و محدودیت ها اگر با شناخت و معرفت باشد و انسان حکمت آنها را بداند، هیچ دلیلی ندارد که انسان را نسبت به آنها حریص یا کنجکاو کند. کسی که می داند سم چیست یا فلان ماده شیمیایی چه اثر مخربی بر بدن انسان می گذارد، نسبت به آن کنجکاو به خرج نمی دهد و آن را تجربه نمی کند؛ چون می داند این تجربه برای او گران تمام می شود.

درباره محدودیت روابط زن و مرد نامحرم نیز وضع به همین گونه است. اگر کسی بداند که نگاه به نامحرم و رابطه نامشروع با او در هر حدی گناه است و این گناه مانند سم کشنده، اثر نامطلوبی بر فرد و جامعه دارد و آنها را آلوده می کند (۱۹۴)، به طور طبیعی سعی می کند از این گونه روابط ناسالم و بی حساب بپرهیزد.

پرسش شماره ۴۱) آیا قرآن راهی برای جلوگیری از بدحجابی معرفی کرده است؟  
 قرآن کریم با بیان راهکارهای کلی برای آموزه هایش، اجرایی کردن احکامش را میسر ساخته است. قرآن مجید از سویی به حجاب و پوشش - که از فساد و تباهی جوامع جلوگیری می کند - دستور می دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (۱۹۵) و از این رو حجاب را یکی از مهم ترین کارهای پسندیده به شمار می آورد و از سوی دیگر در آیه ۴۱ سوره حج، کسانی را که به کارهای پسندیده دستور می دهند و از کارهای ناروا باز می دارند، تمجید می کند و در واقع، امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف مومنان به شمار می آورد، پس این وظیفه مومنان است که در خصوص بدحجابی ساکت ننشینند و برای حفظ سلامت جامعه از فساد، کسانی را که به بدحجابی تمایل دارند، از کار ناپسندشان باز دارند.

البته این اقدام، راهکارهایی دارد؛ از جمله:

۱. تقویت باورهای دینی.
۲. احیای فرهنگ اصیل اسلامی و شناساندن حجاب به عنوان یک ارزش برتر.
۳. شناساندن الگوهای والا در این خصوص.
۴. برخورد شدید با این پدیده.

## حجاب برتر

پرسش شماره ۴۲) آیا در قرآن از چادر به عنوان حجاب کامل و پوشش برتر نام برده شده است؟

قرآن مجید خطاب به پیامبرش فرمود: به زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو که خویشان را با جلباب بپوشانند که برای آنان بهتر است؛ چون به عفت شناخته می شوند و از تعرض محفوظ می مانند<sup>(۱۹۶)</sup>. همان گونه که در بحث واژه شناسی حجاب گفته شد، بسیاری از واژه شناسان و مفسران قرآن کریم، جلباب را پوششی فراگیر معنا کرده اند که از بالای سر تا پایین پا را می پوشاند و چیزی مانند چادر است. بر این اساس می توان گفت که قرآن از چادر یا چیزی مانند آن که تمام بدن را بپوشاند، به عنوان حجاب برتر نام برده است.

البته پوشش کامل با مانتو و روسری نیز مطلوب است؛ ولی حجاب برتر نیست؛ زیرا با مانتو و روسری نیز پوشش صورت می گیرد؛ ولی باز حجم بدن مشخص است و در مقایسه با چادر، قطعا چادر برتر است.

به بیان دیگر، به چیزی کامل و برتر گفته می شود که نسبت به هدفی که برای آن در نظر گرفته شده است، نزدیک تر باشد. مسلم است که جلباب بر چادر تطبیق می شود.

آنچه مهم است، مراقبت زن از خود و حجاب و عفت خویش برای ایجاد جامعه ای سالم است؛ از این رو آن چیزی که بهتر بتواند این هدف را تامین کند، همان حجاب برتر است؛ در عین حال زن باید با حفظ عفت و حجاب، نقش اجتماعی خود را به خوبی ایفا کند<sup>(۱۹۷)</sup>.

## حجاب، حکمی همیشه

پرسش شماره ۴۳) در پاسخ به این شبهه که می گوید: تاکید قرآن به حجاب بانوان، مخصوص زمانی بود که بی حجابی نشانه هرزگی و فحشا شمرده می شد و زنان عقیف، به این وسیله خود را از زنان فاحشه متمایز می کردند، پس در این عصر که این امر صدق نمی کند، حجاب لازم نیست، چه باید گفت؟

این شبهه از دو مقدمه تشکیل شده که چون مقدمه ها فاسد هستند، نتیجه نیز باطل است. مقدمه اول این است: قبلا بی حجابی نشانه هرزگی و فحشا شمرده می شد و زنان عقیف و با حجاب، خود را از زنان فاحشه متمایز می کردند. درباره این مقدمه باید گفت: در گذشته، زنان حجاب داشتند؛ ولی دو طرف روسری را به گونه ای پشت سر خود می انداختند که گردن و بخشی از سینه آنان پیدا بود. در این هنگام، خداوند در آیه ۳۱ سوره نور، آیه ۵۹ سوره احزاب و مانند آن، دستور داد که حجاب خود را کامل کنند (۱۹۸). پس این گونه نبود که پیش از اسلام و حتی پیش از نزول آیات حجاب، تنها زنان فاحشه بی حجاب باشند، بلکه حجاب اسلامی با اسلام و نزول آیات حجاب وارد مدینه شد.

مقدمه دوم این است: امروزه بدحجابی نشانه هرزگی نیست. باید گفت: کلیت این سخن درست نیست؛ زیرا بی حجابی و بدحجابی ریشه ها و زمینه هایی مانند ضعیف ایمان، جهل نسبت به مسئله شرعی یا حدود آن، مدگرایی، خود کم بینی و نداشتن هویت دینی و سیاسی و هوسرانی دارد. مسلم است که در عصر حاضر، هرزگی و هوسرانی تنها عامل بی حجابی نیست؛ بلکه به عوامل دیگری که بیان شد، بستگی دارد. همان گونه که از آیه های حجاب برمی آید، جهل نسبت به مسئله ضرورت و فواید حجاب، یکی از عوامل اصلی بدحجابی است که این امر میان عصر حاضر و عصر نزول قرآن مشترک است.

وانگهی، موضوع حجاب و پوشش زنان در فطرت زن ریشه دارد؛ پس اساس آن را باید در تاریخ خلقت انسان و شرایع الهی جست و جو کرد. تا انسان انسان است، تمایل به عفاف و پوشش نیز در وجودش قرار داده شده است. هرگاه خوی حیوانی در او پدید آید، برهنگی نیز - که ویژگی حیوانات است - برایش امری عادی خواهد شد.

از منظر اسلام و قرآن کریم، حفظ حجاب و پوشش زن به نوعی، احترام گذاشتن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاه های شهواتی و حیوانی است و این امر به زمان رسول اکرم ﷺ اختصاص نداشته و ندارد؛ بلکه در هر زمان و عصری چنانچه هر زنی حدود را رعایت نکند و حجاب و عفت نداشته باشد، در معرض طمع بیمار دلان واقع می شود؛ همانان که با نگاه آلوده خود، حریم زن را می شکنند و او را به سوی گناه و شهوات پست حیوانی سوق می دهند.

گذشته از این، جمله ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین<sup>(۱۹۹)</sup>؛ به این معنا نزدیک است که رعایت حجاب به معرفی اهل عفت، حجاب و صلاح کمک می کند و در نتیجه، وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی شوند و اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی گردند؛ چرا که آنان تجسم حرمت و عفاف جامعه هستند و حرمت دارند و این دستور برای حفظ عفت آنان در همه اعصار است<sup>(۲۰۰)</sup>.

## حد حجاب

پرسش شماره ۴۴) از نظر قرآن کریم حد حجاب اسلامی برای بانوان چگونه است؟ آیا چانه و کف پا باید از دید نامحرم پوشانده شود؟

جزئیات احکام اسلامی در قرآن با صراحت نیامده است؛ اما مجتهدان با توجه به قرآن و روایات، احکام خداوند را برای ما بیان کرده اند. حضرت امام خمینی در این باره می فرماید: زن در غیر نماز، هنگامی که در معرض دید نامحرم قرار گیرد، لازم است تمام بدنش به جز دست تا مچ و چهره را بپوشاند و در حال نماز، اگر نامحرم او را نبیند، اگر علاوه بر دو موضع بالا، کف و روی پاها تا قوزک پا را بپوشاند، نمازش صحیح است (۲۰۱).

نکته دیگر اینکه زنان بنا بر احتیاط واجب باید بخشی از وجه و کفین خود را بپوشانند تا مطمئن شوند تمام جاهایی را که باید پوشانده شود، پوشانده اند (وجه، یعنی مقداری از صورت که در وضو واجب است شسته شود و کفین عبارت است از مچ تا سر انگشتان (۲۰۲)).

بسیاری از مراجع، از جمله حضرات آیات از جمله: امام خمینی، گلپایگانی و اراکی رحمتهما الله درباره کف پا، رو پاشنه پا و... فرموده اند: نمایان بودن این مواضع در حضور مرد نامحرم شرعا جایز نیست (۲۰۳).

همچنین بنا بر احتیاط واجب، زن در حال نماز باید زیر گلو و چانه خود را بپوشاند (۲۰۴).



## حجاب پیرزنان

پرسش شماره ۴۵) آیا در قرآن کریم آیه ای وجود دارد مبنی بر اینکه زنان از سن ۵۰ سالگی می توانند در صورت سفیدی موهای شان، بی حجاب باشند؟

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>(۲۰۵)</sup>؛ زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط اینکه در برابر مردم خود آرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند، برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است.

کلمه قواعد جمیع قاعده و به معنای زنی است که از ازدواج بازنشسته شده باشد؛ یعنی به خاطر پیری، دیگر کسی برای ازدواج به او میل نمی کند که چنین حالتی برای زنان ۷۰ تا ۸۰ سال به بالا می آید و نمی توان گفت شامل زنان ۵۰ ساله می شود؛ چون قواعد به معنای نشستن و از کار و فعالیت باز ایستادن است و زنان پیر و کهنسالی را که از ۷۰ سال فراتر رفته اند و هیچ میلی برای ازدواج یا زینت در خود نمی بینند، شامل می شود<sup>(۲۰۶)</sup>.

آیه یاد شده، زنان مسن را از رعایت کامل حجاب، در صورت عدم خود آرایی استثنا کرده است؛ گرچه همین زنان سالخورده نیز اگر حجاب را رعایت کنند، بهتر است<sup>(۲۰۷)</sup>.

خلاصه اینکه سن و سفید شدن مو، هیچ کدام معیار و ملاک بی حجابی نیستند؛ بلکه اسلام می فرماید: زنانی که آنقدر پیر شده اند که شرایط ازدواج ندارند، می توانند بخشی از موهای خودشان را بپوشانند<sup>(۲۰۸)</sup>.

## ارزیابی حجاب

پرسش شماره ۴۶) چطور مطمئن شویم لباس و حرکات مان باوقار است و تحریک کننده نیست؟

شناخت عوامل تحریک کننده، امری وجدانی است که از دو راه فهمیده می شود:

۱. از طریق خود زنان؛ زیرا آنان بیش از مردان می دانند چه چیز محرک است.
  ۲. از طریق مردان؛ زیرا گاه از شیوه برخورد جوانان و مردان به خوبی می توان فهمید که آیا حضور زنی با پوشش خاص در جامعه محرک است یا خیر؟
- برخی از عوامل تحریک عبارت اند از:

۱. نشان دادن زینت ها: قرآن به زنان مسلمان دستور می دهد: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>(۲۰۹)</sup>؛ زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند معنای وسیعی دارد و حتی شامل لباس، چادر و مقنعه ای که انگشت نما باشد و جلب توجه کند نیز می شود.

۲. نگاه: قل للمومنات يغضضن من ابصرهن<sup>(۲۱۰)</sup>؛ و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند. یکی از عوامل تحریک کننده، به ویژه از سوی زنان، نگاه هوس آلوده است؛ از این رو برای کاهش تحریک باید نگاه های غیر ضروری به حداقل برسد.

۳. پوشش نامناسب: یکی از عوامل تحریک، پوشیدن لباس های چسبان و نازک یا کفش یا هر چیزی است که صدا تولید کند. برای اطمینان از محرک نبودن پوشش، بهتر

است چادر یا لباس های غیر چسبان پوشیده شود: و لیضربن بخرهن علی جیوبهن<sup>(۲۱۱)</sup>؛ و (اطراف) روسری های خود را روی سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و از پوشیدن چیزهایی که تولید صدا می کند، پرهیز شود: ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن<sup>(۲۱۲)</sup>؛ و هنگام راه رفتن، پاهای خود را بر زمین نزنند پنهان شان دانسته شود (و صدای خلخالی که برپا دارند، به گوش نرسد).

بنابراین برخی از کفش هایی که زنان می پوشند و هنگام راه رفتن، صدای آن به گوش دیگران می رسد، به یقین یکی از عوامل تحریک کننده است. فقهای بزرگوار می فرمایند: در مورد حجاب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست (تا مچ) به هر وسیله ای که می تواند، بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست؛ ولی پوشیدن لباس های تنگ و چسبان و همچنین لباس های زینتی اشکال دارد<sup>(۲۱۳)</sup>.

۴. بیرون آمدن از منزل در موارد غیر ضروری: از آنجا که حضور زن در اجتماع نامحرمان، حتی با حفظ حجاب کامل، ممکن است سبب تحریک شود، توصیه می شود در غیر موارد ضروری از منزل خارج نشوند: وقرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجهلیه الاولی<sup>(۲۱۴)</sup>؛ در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (میان مردم) ظاهر نشوید.

۵. صدای زن: صدای زنان یکی از عوامل تحریک کننده است به ویژه اگر صدا نازک شود و به صورت غیر معمول درآید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾<sup>(۲۱۵)</sup>؛ پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید.

۶. اختلاط زنان و مردان: اختلاط زنان و مردان در مجامع، مراکز، ساختمان ها، خیابان ها و... از دیگر عوامل تحریک است؛ از این رو شایسته است با تدبیر و رعایت حجاب در این گونه مکان ها از هر گونه اختلاط که زمینه گناه را فراهم می کند، پرهیزکرد<sup>(۲۱۶)</sup>.

پرسش شماره ۴۷) آیا پوشیدن جوراب نازک همراه شلوار، از نظر قرآن اشکال دارد؟  
زنان باید از خود نمایی، پوشیدن لباس های تنگ و مدهای رنگارنگ که موجب جلب  
توجه نامحرم می شود، اجتناب کنند (۲۱۷).

قرآن کریم درباره رعایت عفت، به زنان پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ  
وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ  
اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (۲۱۸)؛ در خانه های خود بمانید  
و همچون دوران جاهلیت نخستین (میان مردم) ظاهر نشوید و لوازم و وسایل زینت خود  
را در معرض تماشای نامحرمان قرار ندهید.

بنابراین زن هر اندازه با وقارتر و عقیف تر باشد و خود را در معرض نمایش نامحرمان  
قرار ندهد، بهتر است؛ از این رو قرآن کریم پس از آنکه توصیه می کند زنان، خود را  
پوشانند، می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ  
جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (۲۱۹)؛ این کار برای اینکه  
شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است (۲۲۰).

## فصل ششم: زنان ویژه در قرآن

### بهترین زنان از دیدگاه قرآن

پرسش شماره ۴۸) بهترین زنان از منظر قرآن کریم چه ویژگی هایی دارند؟

در قرآن به دو دسته از صفات خوب اشاره شده است:

۱. خصوصیتی که هر دو گروه زنان و مردان را شامل می شود؛ برای مثال در سوره احزاب می فرماید: به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان با ایمان و زنان با ایمان و مردان مطیع فرمان خدا و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان با خشوع و زنان فروتن و مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند و خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش بزرگ فراهم کرده است (۲۲۱).

در توضیح این آیه که صفات جامعی برای هر مرد و زن با ایمان بیان کرده، باید گفت: اسلام با معرفت و شناخت آغاز می شود و مسلمان با محبت و گرایش به خداوند و آخرت، به عمل روی می آورد. اهل فروتنی و استقامت است. همواره خاشع بوده و ارتباطش با فقرا و ضعیفان نیز برقرار است و به گرفتاری آنها توجه دارد. صدقه می دهد و در عین حال در همه حالات خویش، یاد خداوند را فراموش نمی کند تا عجب و غرور بر او غلبه نکند و اعمال خود را بزرگ نبیند و به یاد داشته باشد که آنچه انجام داده، با امکانات خداوند بوده و اگر همه امکانات را هم به کار گیرد، تازه عبادت و طاعتش به اندازه خود او است نه به اندازه عظمت خداوند.

۲. به دلیل برخی از ویژگی های جسمانی و مسئولیت و نقش خاصی که زنان در حفظ سلامت خانواده و تربیت صحیح فرزندان دارند، صفات و خصوصیات پسندیده ای برای آنان بیان شده است.

قرآن در آیاتی نظیر آیات حجاب و آیاتی که درباره زنان پیامبران است، ویژگی های یک زن مسلمان را ترسیم کرده است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱. فروتنی و حفظ عفت خویش، اموال و آبروی شوهر در غیاب وی: ﴿لِرِجَالٍ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾<sup>(۲۲۲)</sup> زنان صالح، زنانی متواضع هستند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خداوند به آنها داده است حفظ می کنند.

صالح به کسی می گویند که به شناخت و معرفت رسیده و فرمان خداوند را تنها برای او انجام می دهد.

اطاعت و فروتنی - که ترجمه کلمه قانتات است - نیز به این معنا است که بر آنچه انجام می دهند، متنی نمی گذارند. اینها در آشکار و پنهان، آنچه را خداوند می خواهد حفظ شود، حفظ می کنند که اسرار و اموال همسر و حیا و عفت به وسیله زنان اشاره شده است: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِمُخْمِرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>(۲۲۳)</sup>؛ دامان خود را حفظ می کنند.

۲. رعایت پوشش و دوری از خود آرایی ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>(۲۲۴)</sup>؛ زینت های خود را آشکار نکنند، مگر آن مقدار که نمایان است و (اطراف) روسری های خود را روی سینه خود بپفکنند (تا گردن و سینه آنها پوشیده شود). در انتهای همین آیه می فرماید: هنگام راه رفتن، پا بر زمین نزنند تا زینت های پنهانی آنها آشکار نشود.

۳. ترک نگاه به نامحرم: وقل للمؤمنات يغضضن من ابصرهن<sup>(۲۲۵)</sup>؛ به زنان مومن بگو نگاه های خود را کوتاه کنند؛ یعنی چشم به نامحرم ندوزند و به او خیره نشوند.

۴. عفاف در سخن گفتن: حدود و موازین الهی را رعایت می کنند و مراقب مخاطب نامحرم خود هستند و او را مراعات می کنند و مواظب هستند که هیچ مفسده ای از رفتار و گفتارشان برپا نشود و هیچ دلی به آنها متمایل نگردد و در او طمع نکند. در آیه ۳۲ سوره احزاب آمده است: فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض؛ نباید در گفتار با نامحرم، صدای خود را نازک کنند تا آنهایی که در دل های شان مرض است، در او طمع نکنند (و گفتارشان را مطابق حدود الهی انجام دهند). همه اینها به سبب آن است که هیچ زمینه آلودگی از ناحیه کسانی که زمینه ساز فساد هستند، مهیا نشود<sup>(۲۲۶)</sup>.

۵. توحید، پرهیز از دزدی و زنا، خودداری از کشتن فرزندان خود، پرهیز تهمت و افترا درباره فرزندان که به دنیا آورده اند (آنها را به غیر پدران واقعی نسبت ندهند) و سرانجام، پیروی بی قید و شرط از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شش دستور دیگری است که همه زنان صالح باید رعایت کنند: ای پیامبر! هنگامی که زنان مومن نزد تو آیند (با این شرط که) چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و فرزندان خود را نکشند و بر کسی افترا و بهتان

نزند (فرزندی را که به دنیا آورده اند به غیر پدرش نسبت ندهند) و در هیچ کار شایسته ای با فرمان تو مخالفت نکنند، با آنان بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بخواه که خداوند، آمرزنده و مهربان است <sup>(۲۲۷)</sup>.



## زنان شایسته و برگزیده

### ۱. حضرت زهرا علیها السلام

پرسش شماره ۴۹) چه آیاتی در شان حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است؟  
قرآن کریم به نام حضرت زهرا علیها السلام و بسیاری از اولیای خدا تصریح نکرده است؛ اما تفسیر و تاویل برخی از سوره ها و آیات، جز بر اشخاص خاصی تطبیق نمی کند؛ به گونه ای که همه مفسران درباره آنها اتفاق نظر دارند <sup>(۲۲۸)</sup>.

آیاتی که درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نازل شده، دو قسم است:  
یک قسم، تنها در شان حضرت علیها السلام نازل شده که آیات سوره کوثر در زمره این دسته است و مفسران گفته اند که مراد از کوثر، حضرت زهرا علیها السلام است.  
قسم دیگر، آیات و سوره هایی است که در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده و که یکی از آنها حضرت زهرا علیها السلام است؛ از جمله:

۱. آیه تطهیر: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ <sup>(۲۲۹)</sup>؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را به طور کامل پاک سازد <sup>(۲۳۰)</sup>.

۲. آیه مودت: ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّنُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ <sup>(۲۳۱)</sup>؛ من برای امر رسالت هیچ پاداشی از شما نمی خواهم؛ تنها پاداشی که می خواهم دوستی خویشان و اهل بیت من است.

۳. آیه مباحله: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَىٰ

الْكَافِرِينَ ﴿۲۳۲﴾؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسید (باز) کسانی که با توجه به محاجه و ستیز برخاستند به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما نازل خویش را دعوت کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

هنگامی که پیامبر ﷺ مسیحیان نجران را به دین اسلام دعوت کرد و برای آنها دلیل آورد که حضرت عیسی ﷺ مخلوق است و پدر نداشتن او دلیل نمی شود که او خدا باشد و آنها زیر بار نرفتند، حضرت با آنها قرار مباحله گذاشت که هر کس دروغگو است، لعنت خدا بر او باشد و آنها چون دیدند حضرت با اهل بیت خود آمده، فهمیدند که او بر حق است و زیر بار مباحله نرفتند، آن گاه حضرت با آنها مصالحه کرد تا جزیه پردازند. مقصود از نساأنا در آیه بالا حضرت زهرا ﷺ است.

۴. آیات مربوط به نزول قرآن در شب قدر: آیه سوم سوره دخان و سوره قدر در شان اهل بیت ﷺ نازل شده است. در روایات آمده است که با دشمنان ما با سوره قدر و دخان احتجاج کنید ﴿۲۳۳﴾. در این سوره آمده است که ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و ملائکه و روح با اذن پروردگار، امور را فرو می آورند. حضرت می فرمایند: این مسئله ای است که هر سال در شب قدر اتفاق می افتد؛ این امور بر چه کسی نازل می شود؟ آن گاه حضرت می فرمایند: این امور بر ما اهل بیت نازل می شود ﴿۲۳۴﴾.

۵. علاوه بر آنچه گذشت، صدها آیه دیگر نیز درباره این خانواده پاک نازل شده که ذکر آنها از حوصله این کتاب خارج است ﴿۲۳۵﴾.

پرسش شماره ۵۰) با اینکه حضرت فاطمه زهرا ﷺ از ازل الگوی تمام زنان بوده، چرا قرآن کریم بیشتر از حضرت مریم ﷺ سخن به میان آورده است؟!)

نام حضرت فاطمه علیها السلام به سبب مصالح و حکمت هایی به صراحت در قرآن کریم نیامده؛ ولی او مصداق همه خصوصیات و ویژگی هایی است که برای یک زن کامل وجود دارد. قرآن کریم حضرت مریم را برگزیده خدا دانسته و او را بر تمام زنان جهان برتری داده <sup>(۲۳۶)</sup>؛ در واقع برتری حضرت مریم علیها السلام نسبت به زنان جهان معاصر ایشان است و این موضوع با آنچه درباره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسیده - که او برترین بانوی جهان است - منافات ندارد و این حقیقت در روایات اسلامی نیز آمده است <sup>(۲۳۷)</sup>؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مریم بانوی زنان زمان خود بود؛ اما فاطمه علیها السلام بانوی همه بانوان جهان، از اولین و آخرین است <sup>(۲۳۸)</sup>.

برخی از دلایل و حکمت های تصریح نکردن قرآن به نام اهل بیت علیهم السلام عبارت اند از:

۱. اگر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن می آمد، به احتمال زیاد، ناهلان قرآن را تحریف می کردند و به سبب دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و حذف نام ایشان از قرآن، در قرآن دست می بردند؛ چنان که در روایات اسلامی دست بردند. آنها بسیاری از روایاتی را که درباره اهل بیت علیهم السلام بود نابود کردند.

۲. آمدن نام افراد در قرآن، دلیل بر برتری آنان نیست؛ چنان که در قرآن از زید پسر خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام برده شده، در حالی که هیچ کس او را بهترین فرد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی داند.

۳. در قرآن کریم، تنها کلیات بیان شده و ذکر جزئیات بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است؛ چنان که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: مردم می گویند: چرا از حضرت علی علیه السلام و اهل بیت او نامی در قرآن نیامده است؟ امام علیه السلام فرمودند: به کسانی که چنین اعتراضی می کنند، بگویید: همان گونه که نماز در قرآن آمده، ولی سه یا چهار (رکعت) بودن آن مشخص نشده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای مردم تفسیر کرد و نیز

زکات و...؛ برای مثال در قرآن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ  
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۲۳۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و  
رسولش و اولی الامر اطاعت کنید و... این آیه درباره حضرت علی و امام حسن و امام  
حسین عليهم السلام نازل شده است و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم این مطلب را بیان فرمودند: هر کس من مولا  
(ولی امر) او هستم، پس علی مولای او است و (۲۴۰)...

## ۲. حضرت مریم علیها السلام

پرسش شماره (۵۱) چه مسائلی درباره حضرت مریم علیها السلام در قرآن آمده است؟  
خدای متعال در قرآن کریم فرازهایی از زندگانی حضرت مریم علیها السلام را بیان کرده است. حضرت مریم بر اساس آیات ۸۳ تا ۸۵ سوره انعام، از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ زیرا در این آیات، حضرت عیسی علیه السلام از طریق مادر به حضرت ابراهیم علیه السلام منسوب شده است. پدرش حضرت عمران از شخصیت های نامدار و به باور برخی، از انبیای الهی بوده است <sup>(۲۴۱)</sup>. قرآن کریم نام مادر وی را ذکر نکرده، ولی مفسران گفته اند نام وی حنه است <sup>(۲۴۲)</sup>.

حضرت مریم علیها السلام در یک حالت ناباورانه به دنیا آمد؛ زیرا مادرش منتظر پسری بود تا او را خادم بیت المقدس گرداند، ناگهان نوزاد خود را دختر یافت، پس نام او را مریم نهاد و او و ذریه اش را از شیطان رجیم در پناه خدا قرار داد و خداوند دعای او را به بهترین وجه پذیرفت <sup>(۲۴۳)</sup>.

از آنجا که حضرت مریم پدر نداشت و مادرش او را نذر بیت المقدس کرده بود، او را به بیت المقدس برد و شخصیت های بزرگ بنی اسرائیل، از جمله حضرت زکریا علیه السلام در سرپرستی او به رقابت پرداختند و در نهایت به حکم قرعه، سرپرستی او به حضرت زکریا علیه السلام - که شوهر خاله حضرت مریم بود - واگذار شد <sup>(۲۴۴)</sup>. زنی که بنا است در آینده، فرزندی همچون حضرت عیسی علیه السلام به دنیا آورد باید تحت سرپرستی حضرت زکریا علیه السلام - که پیامبر خدا بود و در سن پیری، کوله باری از تجربه داشت - قرار گیرد.

حضرت مریم علیها السلام در مدتی که نزد زکریا علیه السلام بود، در مکانی که قرآن از آن به محراب تعبیر می کند، مشغول عبادت بود و هرگاه زکریا علیه السلام بر او وارد می شد، غذای آسمانی نزد او می یافت <sup>(۲۴۵)</sup>.

او از لحاظ معنوی تا جایی عروج کرد که با فرشتگان گفت و گو می کرد (۲۴۶). خدا او را تطهیر و پاک ساخت (۲۴۷) و از لحاظ کمالات معنوی به قدری تکامل یافت که او را برگزیده و بر زنان جهان برتری داد (۲۴۸) و الگوی مومنان معرفی کرد (۲۴۹).

حضرت مریم علیها السلام دختری باکره و و بدون شوهر بود و حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر از او متولد شد. داستان تولد حضرت عیسی در سوره مریم، در آیه های ۱۶ تا ۳۳ بیان شده است.

### ۳. مادر موسی، زن فرعون و...

پرسش شماره ۵۲) سرگذشت چه زنان نمونه ای در قرآن کریم آمده است؟

به جز حضرت مریم علیها السلام نام هیچ زن دیگری در قرآن به صراحت برده نشده؛ اما از کارها و حالات چند زن در قرآن کریم حکایت شده است که آثار و تبعات آنها می تواند نشان دهنده دامنه عمل انسان باشد؛ به همین دلیل قرآن کریم به این حالت ها و اعمال بیشتر توجه کرده است تا نام اشخاصی که عامل آنها بوده اند.

داستان مادر حضرت موسی (۲۵۰) که در سوره قصص به آن اشاره شده است: فرعون که خواب دیده بود یکی از پسران بنی اسرائیل، او را تخت سرنگون می کند، تصمیم گرفت پسران بنی اسرائیل را بکشد. موسی علیه السلام به طور پنهانی از مادر متولد شد و مدتی مادرش به او شیر داد؛ ولی چون ماموران فرعون در جست و جوی نوزادان بودند تا آنها را بکشند، مادر حضرت موسی علیه السلام به دستور خداوند، موسی علیه السلام را در نیل انداخت، اما نگران بود که چه بلایی بر سر کودکش می آید. خداوند به او فرمود: نترس و نگران نباش! ما او را به تو برمی گردانیم.

از آن سو، همسر فرعون (آسیه) موسی علیه السلام را از آبی که از نیل منشعب شده بود و به کاخ فرعون وارد می شد، گرفت و از فرعون خواست که او را نکشد و به عنوان فرزند، قبولش کند و فرعون پذیرفت و این از عجایب تاریخ است که فرعون موسی را در دامان

خود تربیت کرد. آنها تربیت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عهده گرفتند تا دشمن فرعون و مایه اندوه او به دست خودش بزرگ شود.

خداوند می فرماید: دل مادر موسی هراسناک شد و اگر به خاطر ایمانش نبود و اگر ما دل او را محکم نکرده بودیم، هر آینه او مطلب را فاش کرده بود. او به دلیل استواری ایمان، به خواهر موسی دستور داد پیگیری کند. خواهر موسی عَلَيْهَا السَّلَامُ نیز متوجه شد که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به دست فرعونیان افتاده است. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به هیچ کس توجه نکرد و شیر هیچ زنی را نخورد و خواهرش در مقام نصیحت به آنها گفت: من کسی را می شناسم که شاید این فرزند از شیرش بیاشامد و به این ترتیب، وعده خداوند تحقق یافت و فرزند به مادر باز گردانده شد تا چشمش روشن شود و محزون نباشد و بداند که وعده های خداوند، حق است <sup>(۲۵۱)</sup>.

تا اینجا از سه زن (مادر حضرت موسی عَلَيْهَا السَّلَامُ خواهر او و آسیه) سخن گفتیم. درباره همسر فرعون و تاثیر عمل و ایمان او در سوره تحریم نیز سخن به میان آمده است؛ آنجا که خداوند برای اهل ایمان، به همسر فرعون مثل می زند: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ <sup>(۲۵۲)</sup>؛ خداوند برای مومنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش. دو زن دیگر که قرآن با نیکی از آنها یاد می کند، دختران شعیب اند. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به دلیل کشتن مرد قبطی، تحت تعقیب بود. وقتی به چاه مدین رسید، مردمی را دید که آب بر می داشتند و دو دختری کناری نشسته بودند و داخل ازدحام و جمعیت نمی شدند؛ از آنها پرسید: چرا نشسته اید؟ آنها در پاسخ گفتند: پدر ما پیر است و ما نمی توانیم برای حیوانات خود آب برداریم، صبر می کنیم تا این چوپانان باز گردند. آنها با همه گرفتاری و مشکلاتی که داشتند، حدود را رعایت می

کردند تا با مردان برخوردار نداشته باشند. موسی عليه السلام برای آنها فراهم می کند و بعد زیر سایه ای می نشیند و از خدا می خواهد که هر چه خیر است برای او پیش آورد. در این هنگام یکی از دختران حضرت شعیب، از نزد پدرش باز می گردد و با حیاء پیام پدر را به موسی عليه السلام می رساند که پدرم، تو را دعوت کرده است تا اجرت کارت را بدهد. حضرت موسی عليه السلام داستان را برای حضرت شعیب تعریف می کند و شعیب عليه السلام می گوید: نترس! از دست قوم ظالم نجات می یابی. در این هنگام یکی از دختران می گوید: پدر! او را اجیر کن؛ زیرا او بهترین کسی است که می توانی اجیر کنی؛ او مردی قوی و امین است، آن گاه حضرت شعیب عليه السلام یکی از دختران خود را به ازدواج او در می آورد و مهریه او را کار موسی عليه السلام قرار می دهد (۲۵۳).

از مادر حضرت مریم و حالات و رفتار او و نیز همسر حضرت ابراهیم عليه السلام سخن به میان آمده است. علاوه بر آنچه گذشت، در قرآن کریم به زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، زنان مومنی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند و... اشاره شده است.

پرسش شماره ۵۳) آسیه به چه دلیل از خداوند خواست که خانه ای برای او در بهشت بنا کند؟ مگر او غیر از نگهداری از حضرت موسی عليه السلام چه عمل نیک دیگری انجام داده بود؟

آسیه (همسر فرعون) با آنچه فرعون انجام می داد، مخالف بود و عمل او را نمی پسندید؛ اما نمی توانست با او مخالفت کند. هنگامی که فرعونیان موسی عليه السلام را از آب گرفتند، او با تدبیر مانع کشتن موسی عليه السلام شد و به فرعون گفت: چشم من و تو به او روشن شد؛ او را نکش تا به ما سود برساند و او را فرزند خود قرار دهیم (۲۵۵). او برای خدا از امکانات و سروری در کاخ فرعون گذشت و این کار بزرگی است. برخی برای کمترین چیز بدترین ظلم ها را مرتکب می شوند؛ اما او برای رضای خدا از همه چیز گذشت و بدترین شکنجه ها را تحمل کرد. آیا بعد از این همه گذشت، سزاوار این پاداش



نیست؟ خداوند بهتر از چیزهایی که در دنیا از آن گذشت، در آخرت برای او مهیا کرد. او از عزت و ثروت گذشت و خداوند همه اینها را در بهشت و در نزدیکی خود به او عطا کرد <sup>(۲۵۶)</sup>.

## زنان بی ایمان

پرسش شماره ۵۴) قرآن مجید زنان فاسد و مکار و زنان خوب و پاک دامن را چگونه توصیف کرده است؟

به طور کلی از دیدگاه قرآن مجید، خوبی و بدی، درستی و نادرستی و مکر و حقیقت به قوت ایمان و ضعف آن بستگی دارد و در این باره تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ بنابراین، فرد فاسد و مکار (چه زن باشد و چه مرد) فردی است که پیرو هوی و هوس بوده، به دستورهای الهی بی اعتنا است و به جای بندگی خدا، بنده شیطان و غرایز نفسانی خویش است.

قرآن اوصاف انسان های مومن و صالح و فاسق و منافق را در آیاتی بیان کرده است؛ از جمله:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>(۲۵۷)</sup>؛ مردان و زنان با ایمان (و یار و یارو) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند. خداوند به زودی آنها را مورد رحمت خویش قرار می دهد.

در این آیه به پنج صفت برای انسان های پاک و صالح اشاره شده که هر یک از این صفات، دلیل قوت ایمان و منشا صفات دیگری است و در آیه ای دیگر، پنج صفت برای انسان های فاسد و مکار بیان می کند: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>(۲۵۸)</sup>؛ مردان و زنان منافق، همه از یک گروه اند، آنها امر به منکر و نهی از

معروف می کنند و دست های شان را (از انفاق و بخشش) می بندند. آنها خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را فراموش کرده است. منافقان، فاسق و فاجرند.

در این آیات به صفاتی که در برابر یکدیگرند اشاره شده است. بدیهی است که هر چیزی را باید با ضد آن شناخت؛ انسان های خوب و صالح، با یکدیگر دوست و انسان های فاسق و مکار، با یکدیگر دشمن هستند. افراد صالح، امر به معروف و ناصالحان، نهی از معروف می کنند. نیکوکاران دست بخشنده دارند و بدکاران هرگز چنین نیستند. آنها مطیع خدایند و اینها به کلی خدا را فراموش کرده و بنده هوی و هوس خویش شده اند.

در سوره فرقان اوصاف دیگری برای بندگان خوب و صالح بیان شده است:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (۲۵۹)؛

بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی اند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان، آنان را مخاطب قرار می دهند (حلیم و بردبارند و) به آنها سلام می کنند.

سپس در ادامه، اوصاف فراوانی برای آنان بیان می کند؛ از جمله: آنها کسانی هستند که برای خدا سجده می کنند و برای غیر خدا کرنش و تعظیم نمی کنند؛ از هرگونه افراط و تفریط در امور زندگی، از جمله انفاق پرهیز می کنند؛ هرگز معبود دیگری غیر از خدا را نمی پرستند و مرتکب فحشا و کار زشت نمی شوند (۲۶۰).

بدیهی است که در مقابل این صفات پسندیده ای که برای بندگان خوب و صالح بیان شده، صفات مذمومی برای انسان های فاسد و ناصالح وجود دارد.

حفظ حجاب و عفت یکی از نشانه های زنان خوب است. قرآن کریم هنگامی معرفی زنان کافر به زنان نوح و لوط پیامبر ﷺ اشاره می کند (۲۶۱) و هنگام معرفی یک مومن نمونه می فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتٍ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (۲۶۲). در این دو آیه، ایمان

به خدا و تسلیم طغیان گری های فرعونیان نشدن، صلابت در ایمان، پاکدامنی و عفاف و تسلیم شدن در برابر دستورهای الهی و بالاخره عبادت و بندگی مدام داشتن از ویژگی هایی است که خداوند برای آسیه و مریم برشمرده است.

البته حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ تنها زن برگزیده ای است که قرآن کریم به صراحت از او نام برده و درباره او می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (۲۶۳)؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.

پرسش شماره ۵۵) خدای متعال در آیه دهم تا دوازدهم سوره تحریم از زنان بدکار و نیکوکار سخن گفته است؛ اکنون پرسش اینجا است که چرا زنان بدکار و نیکوکار را در دو آیه جداگانه آورده و نخست از زنان بدکار یاد کرده است؟

برای روشن شدن مطلب باید به محتوا و شان نزول این سوره توجه کرد. بر اساس نقل مفسران، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخنی را با همسرش حفصه در میان گذاشت و به او سفارش کرد آن را کتمان کرده، به دیگران انتقال ندهد؛ اما حفصه برخلاف توصیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را افشا کرد و خدای متعال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از این قضیه آگاه کرد (۲۶۴)؛ به این دلیل، در این سوره مبارک، سخن از افشای راز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وسیله برخی از زنان آن حضرت آمده و نخست مثال زن نوح عَالِيهَا و زن لوط عَالِيهَا را بیان کرده که با توجه به آنکه زن پیامبر بودند، اما به آن دو حضرت خیانت کردند و راز خانه آنها را فاش ساختند. این مثال برای زنان پیامبر است که فکر نکنند زن پیامبر بودن، به خودی خود، امتیازی محسوب می شود.

با این توضیح، روشن است که باید الگو و مثال زنان ناصالح، مقدم باشد. طبیعی است که وقتی الگوی صالحان را معرفی می کند، با بسط بیشتری می آورد تا شناخت مومنان

نسبت به آنان بیشتر گردد و بتوانند از آنها الگوگیری کنند؛ اما این نکته درباره نمونه های ناصالح صدق نمی کند؛ چرا که فقط تذکر به آن کافی است تا انسان را بیدار سازد.

پرسش شماره ۵۶) زنان کدام پیامبران با شوهرشان مخالف بودند؟

در آیه دهم سوره تحریم آمده است: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۲۶۵)</sup>؛ خداوند برای کسانی که کافر شده اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به سرپرست خود خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حال شان نداشت و به آنان گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند.

خداوند در این آیات، مومنان، به ویژه همسران را به ترک گناه و تسلیم نشدن در برابر هوای نفس تشویق کرده است و برای اینکه درس عملی زنده ای به افراد بدهد، به ذکر سرنوشت فشرده دو نفر از زنان بی تقوا (زن حضرت نوح و زن حضرت لوط) و در ادامه به سرنوشت دو زن مومن و ایثارگر (آسیه و حضرت مریم) پرداخته است تا مومنان با الهام گرفتن از سرنوشت آنان، به راه درست هدایت شوند<sup>(۲۶۶)</sup>.

احتمالاً یکی دیگر از علت های بیان این مطلب، آن است که خداوند به این وسیله به افراد گوشزد کند که مصاحبت و قوم و خویشی افراد با اولیای الهی، سبب دور شدن آنان از عذاب الهی نخواهد بود؛ آنچه انسان را نجات می دهد، اعمال شایسته و کردار نیک است.

زن نوح به آن حضرت ایمان نیاورد و کافر شد. او به مردم می گفت: نوح مجنون است. خیانت زن لوط این بود که آمدن میهمانان به خانه لوط را به دیگران خبر داد<sup>(۲۶۷)</sup>.

پرسش شماره ۵۷) با توجه به اینکه قرآن کریم به برخی اعمال زشت قوم لوط و سرنوشت آنان پرداخته، آیا همجنس گرایی درباره زنان نیز صادق است؟ قرآن کریم در کدام سوره و آیه به آن اشاره کرده است؟

همجنس گرایی درباره زنان نیز وجود داشته و از جمله گناهان کبیره ای است که حد دارد و از آن به مساحقه تعبیر شده است. خداوند در توصیف مومنان می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾<sup>(۲۶۸)</sup>؛ آنها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند، تنها با همسران و کنیزان شان آمیزش جنسی دارند که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوز کنند.

بنابراین اگر زنی از غیر طریق همسر خویش ارضای جنسی شود، دامان خود را حفظ نکرده و مرتکب معصیت الهی شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که حضرت در پاسخ به پرسش زنی که از حکم مساحقه پرسیده بود، فرمودند: حدش حد زناکار است. پرسید: آیا خداوند عزوجل آن را در قرآن بیان کرده است؟ فرمودند: آری! عرض کرد: در کجای آن؟ فرمودند: در داستان اصحاب الرس<sup>(۲۶۹)</sup>.

در روایتی آمده است: زنی همراه کنیز خود خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: درباره پرداختن زنان به یکدیگر چه می فرمایید؟ حضرت فرمودند: جایگاه شان آتش است. آنها در روز قیامت آورده می شوند، در حالی که بالاپوش کفش و روبندی از آتش دارند. آن زن عرض کرد: این مطلب در کتاب خداوند متعال نیست! حضرت فرمود: آری! هست. عرض کرد: کجا است؟ فرمودند: آنجا که می فرماید: وعادا و ثمودا و اصحاب الرس<sup>(۲۷۰)</sup>.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: نخستین کسی که این عمل را مرتکب شدند، قوم لوط بودند؛ زیرا مردها به یکدیگر پرداختند و زنان، بی مرد ماندند و در نتیجه، آنان نیز همانند مردان شان به یکدیگر روی آوردند<sup>(۲۷۱)</sup>.

## فصل هفتم: برخی از احکام ویژه زنان درباره قرآن

### ۱. خواندن قرآن در حضور مردان

پرسش شماره ۵۸) آیا در مجلسی که مرد حضور دارد، اگر زن با صدای بلند قرآن بخواند، اشکال دارد؟

بنابر فتوای مراجع عظام، تک خوانی زن، اعم از صوت قرآن سرود، روضه خوانی و نوحه سرایی، اگر موجب ربه و فساد باشد و جلب توجه نامحرم کند، جایز نیست<sup>(۲۷۲)</sup>.

پرسش شماره ۵۹) حکم مختلط بودن زن و مرد در کلاس های قرآنی چیست؟ اگر شرکت در این گونه کلاس ها موجب گناه (مثلا نگاه غیر شرعی یا...) نشود، بی اشکال است؛ هر چند بهتر است کلاس ها مختلط نباشد.

مشابه چنین پرسشی از حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) سوال شد که تحصیل در رشته ای حلال، در کلاس های مختلط که با مرد نامحرم روبه رو می شود، چه حکمی دارد؟ فرمودند: تحصیل در رشته ای حلال، اشکال ندارد، لیکن پوشش از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است<sup>(۲۷۳)</sup>.

پرسش شماره ۶۰) اگر در جلسه ای زن به طور ساده قرآن بخواند و مرد هم در آن جلسه باشد، آیا مرتکب گناه شده است؟ اگر خواهران در مکانی باشند و یکی از آنها قرآن بخواند و مردی هم گوش بدهد. بدون اینکه آن خواهر متوجه باشد، آیا مرد گنهکار است یا کسی که قرآن می خواند؟

تلاوت به صورت ساده، البته در صورتی که قصد التذاذ در بین نباشد، اشکالی ندارد، همچنین درباره بخش دوم، اگر مرد با تلذذ گوش بدهد، مرتکب گناه شده است<sup>(۲۷۴)</sup>.

پرسش شماره ۶۱) قرائت زنان در اوایل اسلام چگونه بوده است؟ آیا قرائت از همان اوایل به گونه تحقیق از سوی زنان حرام شده است هر چند قرائت زیباتر، تاثیر بیشتری داشته باشد؟

تحقیق اصطلاحی در تجوید است؛ یعنی نوعی قرائت که از نظر سرعت، کندترین نوع آن است و قرآن با کمال آرامش و آهستگی خوانده می شود. هیچ کس چنین قرائتی را بر زنان حرام نکرده است؛ مگر آنکه عنوان حرامی بر آن منطبق شود که توضیح آن خواهد آمد (۲۷۵).

مقصود از تحقیق در علم تجوید را چنین نوشته اند: تحقیق یعنی رسیدگی و اطلاع یافتن بر حقیقت چیزی و در اصطلاح تجوید، ادا کردن حق حرف است از مخرج مربوط، با رعایت صفات آن؛ مانند تلفظ همزه از مخرج خود با رعایت صفات جهر، شدت، نبر و...؛ به عبارت دیگر، چون بعضی حروف در مخرج، متحد هستند و در صف از یکدیگر ممتاز می شوند (مانند تاء و طاء) یا در صفت با هم مشترک هستند و از جهت مخرج از یکدیگر متمایز می شوند (مانند تاء و کاف، جیم و دال، میم و نون) بنابراین باید حق هر یک از حروف و صفات مربوط به آن را ادا کرد تا خللی در قرائت حاصل نشود (۲۷۶).

در شیوه قرائت قرآن، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، پس اگر قرآن به گونه ای خوانده شود که غنا محسوب گردد، حرام است و فرقی نمی کند که تلاوت کننده، زن باشد یا مرد یا نامتحقیق باشد یا چیز دیگر؛ تنها آنچه درباره زن آمده، رسیدن صدای او به گوش نامحرم یا ترس از ایجاد انحراف و فساد و مانند آن است که بانوان باید این مسائل را رعایت کنند و از قرائتی که ممکن است موجب گناه نامحرم را فراهم کند، بپرهیزند. نتیجه آنکه قرائت زیبای قرآن خوب است؛ اما نباید باعث گناه و انحراف گردد؛ حتی این شرط باید برای مردان لحاظ شود؛ یعنی قرائت زیبای آنان تا وقتی جایز است که به مرحله غنا نرسد و این مسئله درباره خانم ها حساس تر است.



خداوند متعال به بانوان با ایمان درباره اهمیت تاثیر صدای آنان بر نامحرمان چنین می فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾<sup>(۲۷۷)</sup>؛ پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

در پایان یادآور می شویم که بحث جواز یا عدم جواز قرآن خواندن در حضور نامحرم، بحثی فقهی است که با توجه به اختلاف فتاوا لازم است از مرجع تقلید سوال شود.

## ۲. احکام قرآنی زنان، هنگام عادت ماهیانه

پرسش شماره ۶۲) زنان چه گناهی دارند که چند روز در ماه را نمی توانند با خدای خویش راز و نیاز کنند و نماز بخوانند؟ چرا در ایام حیض، خواندن قرآن برای زنان مکروه است؟

۱. زمانی که پذیرفتیم بنده و مطیع خدا هستیم، همین برای ما کافی است و عمل به این وظیفه، تکلیف ما است. همان شاعری که به نماز و روزه در مواقع خاص امر کرده، اکنون می گوید نماز را به جا نیاور. ملاک، عمل به وظیفه است نه آنچه دل می گوید؛ چنان که روزه گرفتن فضیلت فراوانی دارد، ولی همان خداوندی که در قرآن به مومنان دستور می دهد روزه بگیرند <sup>(۲۷۸)</sup> در آیه دیگری از مومنان می خواهد که هنگام مسافرت روزه نگیرند <sup>(۲۷۹)</sup>، همچنین در مورد شکسته خواندن نماز مسافر، مسئله همین گونه است؛ یعنی همان خداوندی که به مومنان دستور داده است نماز بخوانند، از مسافران می خواهد نمازشان را با شرایطی شکسته بخوانند.

۲. در رساله های عملیه در این هنگام اعمالی را برای خانم ها ذکر کرده اند: مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را تمیز کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم کرده، در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۳. قرائت قرآن برای کسی که در عادت ماهیانه است، اشکال ندارد؛ تنها قرائت سوره های سجده دار و به فتوای برخی مراجع، فقط خود آیات سجده دار جایز نیست و این که فقها می فرمایند: قرائت قرآن در زمان عادت ماهیانه کراهت دارد، یعنی ثواب چنین قرائتی از قرائت در زمان پاک، کمتر است <sup>(۲۸۰)</sup>.

پرسش شماره ۶۳) اگر زنانی که عادت ماهیانه دارند در مجالسی باشند که سوره سجده دار خوانده می شود، وظیفه آنها چیست؟ آیا باید سوره را بخوانند و سجده را به جا

نیاورند یا اصلاً نباید هیچ کدام از آنها دهند و اگر کسی آیه سجده به گوشش رسید، چه باید بکند؟ آیا مرتکب گناه شده است؟

زنانی که عادت ماهیانه هستند، نباید حتی حرفی از سوره‌هایی که سجده واجب دارند، بخوانند؛ ولی اگر آیات سجده دار را شنیدند، باید سجده کنند و سجده کردن بر آنها واجب است و نیازی که مجالس یاد شده را ترک کنند.

اگر کسی به آیه سجده دار گوش دهد، سجده بر او واجب است (۲۸۱). آنچه گذشت، فتوای امام امت (قدس سره) بود و می‌توان با مراجعه به رساله توضیح المسائل، فتوای دیگر مراجع تقلید را بررسی کرد.

پرسش شماره ۶۴) چرا زنان در حالت حیض نمی‌توانند به قرآن دست بزنند؟ یکی از آداب قرآن کریم آن است که بدن انسان بدون طهارت با آیات آن تماس پیدا نکند؛ از این رو دست زدن انسان بی وضو یا جنب (چه مرد و چه زن) و همچنین زنان حائض به آیات قرآن، حرام است. دلیل این حکم، آیه ۷۹ سوره واقعه و روایاتی است که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ جز پاکان نمی‌توانند به آن دست بزنند.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: قرآن را بدون طهارت مس نکن و نه در حال جنابت و...؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ (۲۸۲).

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: بدن حائض نباید با آیات قرآن تماس پیدا کند (۲۸۳). پرسش شماره ۶۵) چرا خواندن سوره یوسف برای زنان منع شده است؟ اگر کسی آن را بخواند، گناه محسوب می‌شود؟

در برخی از روایات از آموزش دادن سوره یوسف به زنان، نهی (۲۸۴) و بر آموزش سوره نور تاکید شده است (۲۸۵)؛ اما در بعضی روایات عکس این مطلب آمده است (۲۸۶). درباره چگونگی جمع بین این دو دسته از روایات، از یک نظر می‌توان چنین گفت که قرآن برای

هدایت همه انسان ها آمده و در همه آیات آن، نور و هدایت است؛ بنابراین درست نیست که به عده ای بگویند خواندن فلان سوره گناه است و اگر احتمال سوء استفاده یا سوء برداشت برای عده ای وجود داشته باشد، این درباره همه آیات صدق می کند.

قرآن کتاب هدایت مردم است و هر کس به اندازه ای که می خواند و به آن عمل می کند، از هدایت آن بهره مند می شود و در این مسئله، فرقی بین زن و مرد یا بین سوره یوسف با دیگر سوره ها نیست؛ بنابراین روایاتی که زنان را از خواندن سوره یوسف منع می کند، معتبر نیست.

وجه جمع دیگر بین روایات این است که بگوییم: با توجه به مباحثی که در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده (مانند فریفته شدن زلیخا و آوردن یوسف به اتاق خلوت و دربسته، کام خواهی، حيله گری و انداختن گناه به گردن حضرت و...) ممکن است این مطلب برای برخی از زنان فتنه ساز باشد؛ از این رو شایسته است دیگر سوره های قرآن به زنان آموزش داده شود؛ چنانکه در روایت مرفوعه ای (حدیثی که نام برخی از راویان آن حذف شده) از امیر مومنان آمده است: سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ را به زنان تان نیاموزید و آن را برای شان نخوانید؛ زیرا در آن (امکان) فتنه وجود دارد <sup>(۲۸۷)</sup>.

نتیجه آن که خواندن این سوره برای دختران و زنان جوانی که ممکن است دچار لغزش شوند، مناسب نیست؛ ولی برای سایر زنان مناسب است.

پرسش شماره ۶۶) خواندن کدام سوره به زنان سفارش شده است؟

سوره نور بیشتر سفارش شده است؛ چون آیاتی در آن است که زنان بیشتر در معرض ابتلا به آن هستند؛ از جمله: تهمت ارتباط با نامحرم، نسبت ناروا زدن بدون هیچ اینکه هیچ شاهی وجود داشته باشد و بر اساس شنیده ها حکم کردن، بحث حجاب و گفت و گو با نامحرم و... اسمن مسائل بین زنان و مردان، مشترک است؛ اما زنان بیشتر به آن مبتلا می شوند؛ به همین جهت به آنها توصیه شده است که این سوره را بیشتر بخوانند؛

اما باید به این نکته توجه داشت: کسانی که می خواهند به بصیرت برسند و راه خود را بیابند و آنها که می خواهند از هدایت قرآن بهره مند شوند، باید به تمامی قرآن توجه داشته باشند نه اینکه تنها به یک سوره اکتفا کنند<sup>(۲۸۸)</sup>.

## فصل هشتم: سرنوشت زنان با ایمان در قیامت

پرسش شماره ۶۷) آیا بهشت تنها برای مردان است که خداوند در آیه ۲۵ سوره بقره می فرماید: (ازدواج مطهره)؟ مگر زنان به بهشت نمی روند؟

با توجه به آیات قرآن کریم، شکی نیست که بهشت هم برای مردان مومن و هم برای زنان با ایمان است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۲۸۹)؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که زیر درختانش نهرها جاری است و جاودانه در آن خواهند بود و مسکن های پاکیزه در بهشت جاودان دارند، همچنین خشنودی پروردگار که از همه اینها بالاتر است و این است رستگاری بزرگ. خداوند در آیه دیگری می فرماید: ﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (۲۹۰)؛ هدف (دیگر از فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغ هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ در حالی که جاودانه در آن می مانند و گناهان شان را می بخشد.

پس مقصود خداوند متعال از آیه ازواج مطهره، زن های بهشتی هستند که مردان بهشتی با آنان ازدواج می کنند و این خود دلیلی است بر اینکه زنان نیز به بهشت می روند (۲۹۱).

## برتری زنان با ایمان بر زنان بهشتی

پرسش شماره ۶۸) آیا زنان دنیا در بهشت بر حوریان بهشتی برتری دارند؟  
از منابع اسلامی برمی آید که همسران بهشتی دوگونه اند؛ برخی از آنان همین زنان مومن دنیوی هستند که در آن جهان به شکل حوریه، بلکه بهتر با شوهران مومن شان زندگی می کنند یا به ازدواج افراد مومن دیگر در می آیند و عده ای از حوریه ها نیز آفریده شده اند تا در اختیار بهشتیان قرار گیرند.

از روایات استفاده می شود که مقام زنان مومن دنیوی برتر از حوریان بهشتی است. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیده شده است که آیا زنان دنیا برترند یا حوریان؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: زنان دنیا برتر از حوریان هستند، سپس آن حضرت درباره علت آن فرمودند: خداوند به خاطر نماز، روزه و عبادت شان صورت های شان را از نور و تن شان را از حریر می پوشاند <sup>(۲۹۲)</sup>.

همچنین در روایتی در بحار الانوار، مراد از خیرات احسان در آیه ۷۰ سوره الرحمن، زنان دنیا دانسته شده و تاکید شده است که این زنان از حوریان برترند <sup>(۲۹۳)</sup>.

## حورالعین

پرسش شماره ۶۹) چرا خداوند در قرآن همیشه حوریان بهشتی را نعمتی برای مردان قرار داده و برای زنان چنین خطابی ذکر نشده است؟

نعمت های بهشت فقط به مردها اختصاص ندارد؛ بلکه قرآن می فرماید: هر کس کار شایسته ای انجام دهد و مومن باشد، خواه مرد یا زن، وارد بهشت می شود و روزی بی حساب به او داده می شود<sup>(۲۹۴)</sup>. زن مومن در بهشت با شوهرش در بهترین شرایط و حالات زندگی می کند و اگر شوهرش بهشتی نباشد، همسر یکی از مردان بهشتی می شود که هم شان او باشد. همه مردان و زنان بهشتی، جوان، زیبا و مهربان هستند و چهره ای جذاب و اخلاقی نیکو دارند<sup>(۲۹۵)</sup>.

حورالعین تنها به مردان اختصاص ندارد؛ بلکه کلمه حور و عین، شامل زنان و مردان می شود<sup>(۲۹۶)</sup>؛ یعنی خداوند برای زنان نیز حورالعین قرار داده؛ اما عدم ذکر همسران زنان بهشتی، ممکن است از باب عنایت ویژه به حفظ حیای زن باشد که در احکام اسلامی، از قبیل: خواستگاری، ازدواج و... متجلی شده است.

پایان



## پی نوشت ها

- (۱) - ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم و يبشر المومنين (سوره اسراء، آيه ۹ - ۱۷).
- (۲) - و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شي ء (سوره نحل، آيه ۱۶ - ۸۹).
- (۳) - و اتلوا احسن ما انزل اليكم (سوره زمر، آيه ۳۹ - ۵۵).
- (۴) - لقد من الله على المومنين اذ بعث رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة (سوره آل عمران، آيه ۳ - ۱۶۴).
- (۵) - يا ايها الذين امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم (سوره انفال، آيه ۸ - ۲۴).
- (۶) - و انزلنا اليكم نورا مبينا (سوره نساء آيه ۴ - ۱۷۴)؛ كتاب انزلنا اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور (سوره ابراهيم، آيه ۱ - ۱۴).
- (۷) - و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع مما عرفوا من الحق (سوره مائده، آيه ۵ - ۸۳).
- (۸) - الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم (سوره زمر، آيه ۲۳ - ۳۹).
- (۹) - ذلك هدى الله (سوره زمر، آيه ۲۳ - ۳۹).
- (۱۰) - اقبال لاهوری.
- (۱۱) - مقصود از پروژه های موضوعی، مجموعه هایی است که با عناوینی همچون: علوم قرآنی، قرائت قرآن، اخلاق در قرآن و... تنظیم و ساماندهی شده و منظور از پروژه های صنفی نیز آن دسته از پرسمان هایی است که با توجه به مقاطع مختلف صنفی و تحصیلی یا اصناف و مشاغل اجتماعی تنظیم گردیده است.
- (۱۲) - سوره نساء، آيه ۱.
- (۱۳) - سوره زمر، آيه ۶؛ سوره اعراف، آيه ۱۸۹.
- (۱۴) - من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۷۹، كتاب النكاح.
- (۱۵) - زن در آيينه جلال و جمال، جوادی آملی، ص ۴۵.
- (۱۶) - جن و انس را بيافريدم؛ مگر اين كه تنها مرا عبادت كنند. (سوره زاریات، آيه ۵۶)
- (۱۷) - ر.ك: شهيد مطهري، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۰ - ۲۲۲.
- (۱۸) - سوره روم، آيه ۲۱.

- (۱۹) - المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۲۴۹؛ سید محمد حسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۱۱۴.
- (۲۰) - سوره روم، آیه ۲۱.
- (۲۱) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۳؛ ج ۱۵، ص ۵۰۸؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی و سید محمد خامنه ای، ج ۴، ص ۴۷۰.
- (۲۲) - سوره شوری، آیه ۱۱.
- (۲۳) - ر.ک: سوره نحل، آیه ۷۲؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۱۳؛ تفسیر نمونه، ج ۳۰، ص ۳۶۶.
- (۲۴) - سوره بقره، آیه ۱۸۷.
- (۲۵) - سوره روم، آیه ۲۱.
- (۲۶) - ر.ک: سوره اعراف، آیه ۱۸۹.
- (۲۷) - آگاه باشید که تنها با یاد خداوند، دل ها آرام می گیرد.
- (۲۸) - سوره فتح، آیه ۴.
- (۲۹) - تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۴۵.
- (۳۰) - سوره رعد، آیه ۲۸.
- (۳۱) - سید عبدالحسین طیب، اطیان البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۳۵؛ المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۱، ص ۴۸۶.
- (۳۲) - سوره بقره، آیه ۲۳۴.
- (۳۳) - المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۴۱۴.
- (۳۴) - مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۲۶ (ذیل آیه مورد بحث).
- (۳۵) - مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۲۷.
- (۳۶) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۴؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۶۱؛ تفسیر هدایت، ج ۱، ص ۳۷۵.
- (۳۷) - تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص ۴۲۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۶۵.
- (۳۸) - یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۳۹.
- (۳۹) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۸.
- (۴۰) - سوره یوسف، آیه ۱۰۹.
- (۴۱) - سوره حجرات، آیه ۱۳.
- (۴۲) - سوره تحریم، آیه ۱۱ - ۱۲.

- (۴۳) - سوره نحل، آیه ۹۷.
- (۴۴) - تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ تفسیر خسروی، میرزا خسروانی، ج ۱، ص ۴۵۲.
- (۴۵) - تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج ۲، ص ۱۴؛ کاشفی سبزواری، مواهب علیه، ص ۷۴  
محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۷۸؛ جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۹۲.
- (۴۶) - سوره نساء، آیه ۳۴.
- (۴۷) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۸؛ یعقوب جعفری، کوثر، ج ۱، ص ۵۳۹.
- (۴۸) - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.
- (۴۹) - سوره نساء، آیه ۳۴.
- (۵۰) - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰؛ محمد تقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۶۸.
- (۵۱) - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳.
- (۵۲) - المیزان، ج ۲، ص ۲۲۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۱.
- (۵۳) - ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۰۹، ذیل آیه.
- (۵۴) - المیزان، ج ۲، ص ۲۲۲.
- (۵۵) - حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۶۲.
- (۵۶) - سوره نحل، آیه ۹۷.
- (۵۷) - سوره نساء، آیه ۳۴.
- (۵۸) - همان، آیه ۴.
- (۵۹) - ر.ک: عبدالله جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۹۱؛ موسوی همدانی، پاسخ به پرسش  
های دینی، ص ۱۵.
- (۶۰) - سوره بقره، آیه ۱۸۵.
- (۶۱) - سوره روم، آیه ۲۱.
- (۶۲) - سوره بقره، آیه ۱۸۳.
- (۶۳) - سوره بقره، آیه ۳۵.
- (۶۴) - ر.ک: تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۲۶۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶  
ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
- (۶۵) - سوره بقره، آیه ۲۱۹.
- (۶۶) - سوره روم، آیه ۸.
- (۶۷) - جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۲۴۹.

- (۶۸) - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۱۱، ص ۵۵۰۰، ح ۱۸۶۳۹.
- (۶۹) - با اقتباس از تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۴۳ - ۳۴۷؛ ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۴، ذیل آیه ۱۸ سوره زخرف.
- (۷۰) - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱.
- (۷۱) - رک: زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۴۹.
- (۷۲) - تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸.
- (۷۳) - سوره ابراهیم، آیه ۴۶.
- (۷۴) - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۷.
- (۷۵) - تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۳.
- (۷۶) - تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۹۰.
- (۷۷) - تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸ - ۲۹.
- (۷۸) - تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۱۳۴.
- (۷۹) - سوره حجرات، آیه ۱۳.
- (۸۰) - رک: مجموعه مقالات - پرسش ها و پاسخ، سید محمد حسن طباطبایی، ج ۱، ص ۳۳۹ به بعد.
- (۸۱) - توصیه ها، پرسشها در محضر آیه الله جوادی آملی، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، ص ۸۹ - ۹۰.
- (۸۲) - سوره نساء، آیه ۱۹.
- (۸۳) - سوره طلاق، آیه ۶.
- (۸۴) - سوره نساء، آیه ۳۴.
- (۸۵) - همان، آیه ۴.
- (۸۶) - همان، آیه ۳۶.
- (۸۷) - سوره انعام، آیه ۱۵۱.
- (۸۸) - سوره بقره، آیه ۸۳.
- (۸۹) - سوره بقره، آیه ۲۱۵.
- (۹۰) - سوره اسراء، آیه ۲۳.
- (۹۱) - سوره لقمان، آیه ۱۵.
- (۹۲) - سوره اسراء، آیه ۲۴.
- (۹۳) - سوره اسراء، آیه ۲۴.

- (۹۴) - سوره ابراهیم، آیه ۴۱.
- (۹۵) - سوره نساء، آیه ۱۳۵.
- (۹۶) - سوره عنکبوت، آیه ۸.
- (۹۷) - تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۳۹؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ترجمه و تفسیر رهنما، ج ۱، ص ۵۰.
- (۹۸) - سوره نساء، آیه ۳۲.
- (۹۹) - همان، آیه ۴.
- (۱۰۰) - همان، آیه ۷.
- (۱۰۱) - سوره ممتحنه، آیه ۱۲.
- (۱۰۲) - سوره نساء، آیه ۳۲.
- (۱۰۳) - یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۴۰.
- (۱۰۴) - مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۵۳.
- (۱۰۵) - سوره انفال، آیه ۷۲.
- (۱۰۶) - جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۷۰.
- (۱۰۷) - سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- (۱۰۸) - رک: سنن ترمذی و سنن ابن ماجه.
- (۱۰۹) - محمد عمر الحاجی، النساء شقائق الرجال، ص ۲۰۷؛ رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۲، ص ۳۰۴.
- (۱۱۰) - جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۰۶ - ۴۱۲.
- (۱۱۱) - رک: الکامل، ج ۴، ص ۳۰۳؛ رک: سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۹؛ کتاب الفتوح ابن اعثم، ج ۱، ص ۲۰۱.
- (۱۱۲) - رک: سوره بقره، آیه ۲۸۲.
- (۱۱۳) - طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۸.
- (۱۱۴) - روان شناسی قضایی، ج ۱، ص ۱۷۵.
- (۱۱۵) - اصول روانکاری، ترجمه هاشم رضی، ص ۲۶۶ - ۲۶۷؛ به نقل از: کتاب نقد، شماره ۱۲.
- (۱۱۶) - المیزان، ج ۲، ص ۱۷۸.
- (۱۱۷) - مریم معین الاسلام و ناهید طیبی، روان شناس زن در نهج البلاغه، ص ۲۰، ۰.

- (۱۱۸) - مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان ارشاد فی شرح ارشاد الازدهان، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ به نقل از: کتاب نقد شماره ۱۲.
- (۱۱۹) - عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۴۶ - ۳۴۷؛ ر.ک: محمد بلاغی نجفی، الاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.
- (۱۲۰) - بنابر نظر مشهور پسر تا دو سالگی و حضانت دختر تا هفت با مادر است.
- (۱۲۱) - المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۳۶۱.
- (۱۲۲) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۶.
- (۱۲۳) - ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۳؛ انوار درخشان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۳۶۱.
- (۱۲۴) - المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۳۶۱.
- (۱۲۵) - سوره نساء، آیه ۱.
- (۱۲۶) - ر.ک: سوره نساء، آیه ۱۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، کتاب ارث، باب ۳ از ابواب میراث الاخواه و الاجداد.
- (۱۲۷) - ر.ک: وسائل الشیعه، کتاب ارث، باب ۷ از ابواب میراث الابویش و الاولاد.
- (۱۲۸) - زن در آئینه جلال و جمال، جوادی آملی، ص ۳۴۵.
- (۱۲۹) - تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۱۵؛ انوار درخشان، حسینی همدانی، ج ۳، ص ۳۶۰.
- (۱۳۰) - همان، ص ۹۵.
- (۱۳۱) - همان.
- (۱۳۲) - ر.ک: ارشاد الازدهان، ج ۲، ص ۲۰۶.
- (۱۳۳) - سوره نساء، آیه ۱۱.
- (۱۳۴) - ر.ک: آیات الاحکام تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۶۱۵.
- (۱۳۵) - ر.ک: پرسش ها و پاسخ های برگزیده، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، ج ۷، ص ۲۳۸.
- (۱۳۶) - سوره نمل، آیه ۲۳.
- (۱۳۷) - تفسیر روح المعانی، ج ۱۹، ص ۱۱۸.
- (۱۳۸) - شیخ مفید، الجمل، ص ۱۵۹.
- (۱۳۹) - جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۸۶.
- (۱۴۰) - سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. محدوده این مشورت در امور مربوط به اداره جامعه و شیوه اجرای احکام است؛ جز در مواردی که خدا شیوه خاصی را معین کرده نه در تشریح احکام و قوانین.

- (۱۴۱) - سوره شوری، آیه ۸۳.
- (۱۴۲) - سوره بقره، آیه ۲۳۳.
- (۱۴۳) - سوره زمر، آیه ۱۷ - ۱۸.
- (۱۴۴) - ر.ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۶۳.
- (۱۴۵) - ر.ک: رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث، ص ۶ - ۵۲.
- (۱۴۶) - سوره نمل، آیه ۳۲.
- (۱۴۷) - زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۱۳ - ۴۱۷.
- (۱۴۸) - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۲؛ همان، ج ۱، ص ۶۵۰.
- (۱۴۹) - سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- (۱۵۰) - ر.ک: سوره قصص، آیه ۷ - ۱۴.
- (۱۵۱) - سوره تحریم، آیه ۱۱.
- (۱۵۲) - جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۴۹ - ۱۵۱.
- (۱۵۳) - سوره احزاب، آیه ۳۳.
- (۱۵۴) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.
- (۱۵۵) - من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۸.
- (۱۵۶) - همان.
- (۱۵۷) - ر.ک: احتجاج، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲.
- (۱۵۸) - ر.ک: احتجاج، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۶۲.
- (۱۵۹) - سوره احزاب، آیه ۵۳.
- (۱۶۰) - سوره اعراف، آیه ۴.
- (۱۶۱) - مفردات راغب، راغب اصفهانی، واژه حجب.
- (۱۶۲) - المیزان ترجمه موسوی همدانی، ج ۸، ص ۱۵۴؛ مسئله حجاب، مرتضی مطهری، ص ۶۲؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۷.
- (۱۶۳) - حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۹۵.
- (۱۶۴) - ابن منظور، لسان لعرب؛ مفردات راغب، واژه جلب؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۸؛ المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۵۱۰؛ جوامع الجامع، ترجمه گروه مترجمان، ج ۵، ص ۱۵۳؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۲۷.

- (۱۶۵) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۹۹؛ التحقيق في كلمات القرآن كريم، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مفردات راغب، واژه خمر.
- (۱۶۶) - سوره نور، آیه ۳۱.
- (۱۶۷) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴ ص ۴۳۸ - ۴۴۱.
- (۱۶۸) - همان، ج ۱۴، ص ۴۵۰.
- (۱۶۹) - همان، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.
- (۱۷۰) - ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.
- (۱۷۱) - سوره بقره، آیه ۲۹.
- (۱۷۲) - سوره مائده، آیه ۶۷.
- (۱۷۳) - سوره حج، آیه ۱.
- (۱۷۴) - سوره طلاق، آیه ۱.
- (۱۷۵) - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، مدخلنساء.
- (۱۷۶) - ر.ک: توضیح المسائل، احکام نگاه کردن؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۷.
- (۱۷۷) - سوره نور، آیه ۳۰.
- (۱۷۸) - ر.ک: توضیح المسائل مراجع، بنی هاشمی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ استفتائات مقام معظم رهبری.
- (۱۷۹) - ر.ک: مرتضی مطهری، مسئله حجاب؛ علی محمدی، فلسفه حجاب.
- (۱۸۰) - سوره اعراف، آیه ۳۱ - ۳۲.
- (۱۸۱) - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۶، باب استجباب التظیف و الزینه للرجال و انساء؛ ج ۲، ص ۸۹ مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی، ص ۷۹.
- (۱۸۲) - ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۳۴۰ - ۴۱۹، ابواب احکام الملابس؛ تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۷ - ۱۵۵؛ حلیه المتقین، ص ۳ - ۲۹.
- (۱۸۳) - ر.ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۱۴ - ۴۱۶، واژه جمال؛ ج ۲، ص ۱۲۰۴، واژه زینت.
- (۱۸۴) - ر.ک: سوره نور، آیه ۳۱؛ سوره احزاب، آیه ۵۹.
- (۱۸۵) - ر.ک: بنی هاشمی، توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۸۴ - ۴۹۰.
- (۱۸۶) - ر.ک: میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۰۵ - ۱۲۰۶، واژه زینت.
- (۱۸۷) - المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۸، ص ۹۹؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۱۴۸.
- (۱۸۸) - سوره مومنون، آیه ۵ - ۶.
- (۱۸۹) - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.



- (۱۹۰) - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۱.
- (۱۹۱) - میزان الحکمه، همان، ج ۱، ص ۵۸۹.
- (۱۹۲) - رک: شهید مطهری، حجاب؛ علی صفایی حایری، روابط متکامل زن و مرد؛ مسعود یور سید آقایی، حجاب میوه شناخت.
- (۱۹۳) - در روایات اسلامی، نگاه به نامحرم به تیر زهر آلوده شیطان تشبیه شده است. (فقه الرضا، ص ۲۰۶؛ کافی، ج ۵، ص ۵۵۹)
- (۱۹۴) - سوره احزاب، آیه ۵۹.
- (۱۹۵) - همان.
- (۱۹۶) - محنی قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۰.
- (۱۹۷) - مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۰؛ فخرالدین طریحی، تفسیر غریب القرآن ص ۹۲.
- (۱۹۸) - سوره احزاب، آیه ۵۹ ترجمه: این کار برای این که شناخته نشود و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است.
- (۱۹۹) - رک: آیه الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۳۸؛ فتحیه فتاحی زاده، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، ص ۳۷؛ تفسیر المیزان، ج ۱۶.
- (۲۰۰) - محمد وحیدی، احکام بانوان (فتاوی امام (رحمه الله علیه)، ص ۱۵.
- (۲۰۱) - سید مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد...، ص ۶۳، مسئله ۹۹.
- (۲۰۲) - همان، مسئله ۱۰۰.
- (۲۰۳) - محمد وحیدی، احکام بانوان، ص ۱۷.
- (۲۰۴) - سوره نور، آیه ۶۰.
- (۲۰۵) - رک: عبدالحسین طیب، اطیب البیان، ج ۹، ص ۵۶۱.
- (۲۰۶) - رک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۵۴؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۷ - ۱۸۰.
- (۲۰۷) - عروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۴؛ مستمک عروه الوثقی، ج ۱۴، ص ۳۷.
- (۲۰۸) - سوره نور، آیه ۳۱.
- (۲۰۹) - همان.
- (۲۱۰) - همان.
- (۲۱۱) - همان.
- (۲۱۲) - توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۲۱.
- (۲۱۳) - سوره احزاب، آیه ۳۳.

- (۲۱۴) - همان، آیه ۳۲.
- (۲۱۵) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۵ - ۴۴۲؛ ج ۱۷، ص ۲۸۸ - ۲۹۱.
- (۲۱۶) - اقتباس از توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۹؛ استفتائات مقام معظم رهبری؛ مسئله حجاب، ص ۱۸۷.
- (۲۱۷) - سوره احزاب، آیه ۳۳.
- (۲۱۸) - همان، آیه ۵۹.
- (۲۱۹) - ر.ک: مسئله حجاب، ص ۹۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰ و ۴۲۷.
- (۲۲۰) - سوره احزاب، آیه ۳۵.
- (۲۲۱) - سوره نساء، آیه ۳۴.
- (۲۲۲) - سوره نور، آیه ۳۱.
- (۲۲۳) - همان.
- (۲۲۴) - همان.
- (۲۲۵) - عبادت خداوند و توبه به درگاه او و روزه داری برای خدا در وره تحریم، آیه ۵ آمده است: عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازوجا خیرا منکن مسلمت مومنت قنتت تثبت عبت سئحت؛ امید است اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش زنانی بهتر از شما برای او قرار دهد. زنانی که تسلیم خداوند، مومن، مطیع، توبه کننده، عبادت کننده و روزه دار هستند.
- (۲۲۶) - سوره ممتحنه، آیه ۱۲.
- (۲۲۷) - ر.ک: تفاسیر شیعیه و سنی نظیر: المیزان، قمی، تبیان، مجمع البیان، قرطبی، در امتشور و طبری، ذیل سوره کوثر.
- (۲۲۸) - سوره احزاب، آیه ۳۳.
- (۲۲۹) - ر.ک: تفسیر مجمع البیان، المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه تطهیر.
- (۲۳۰) - سوره شوری، آیه ۲۳.
- (۲۳۱) - سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- (۲۳۲) - شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجه، باب خصوصیات سوره قدر.
- (۲۳۳) - ر.ک: تفسیر نورالثقلین و البرهان، ذیل سوره قدر.
- (۲۳۴) - برای آگاهی از این آیات می توانید به کتاب هایی چون: شرح احقاق الحق، الغدیر، عبقات الانوار غایه المرام و... مراجعه کنید.
- (۲۳۵) - سوره آل عمران، آیه ۴۲.

- (۲۳۶) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۰۹.
- (۲۳۷) - ر.ک: عبد علی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۳.
- (۲۳۸) - سوره نساء آیه ۵۹.
- (۲۳۹) - ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.
- (۲۴۰) - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۲.
- (۲۴۱) - المیزان، ج ۳، ص ۱۸۴.
- (۲۴۲) - سوره آل عمران، آیه ۳۶ - ۳۷.
- (۲۴۳) - سوره آل عمران، آیه ۳۷ و ۴۴.
- (۲۴۴) - همان، آیه ۳۷.
- (۲۴۵) - همان، آیه ۴۲ و ۴۵.
- (۲۴۶) - همان، آیه ۴۵.
- (۲۴۷) - همان، آیه ۴۲.
- (۲۴۸) - سوره تحریم، آیه ۱۱ و ۱۲.
- (۲۴۹) - درباره نام حضرت موسی علیه السلام بین مورخان، گفت و گو است و نام های زیر برای او گفته شده است: یوخابد، یوکابد، نخیب، افاحیه، بوخایید، یوخاییل و... ( ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۵؛ تفسیر طبری ج ۱، ص ۲۷۱؛ الدایه و النهایه، ج ۱، ص ۲۷۶).
- (۲۵۰) - ر.ک: سوره طه، آیه ۳۸ - ۴۰؛ سوره قصص، آیه ۶ - ۱۳.
- (۲۵۱) - سوره تحریم، آیه ۱۱.
- (۲۵۲) - این داستان در سوره قصص، آیات ۱۵ تا ۲۹ آمده است.
- (۲۵۳) - سوره قصص، آیه
- (۲۵۴) - جزاء وفاقا (سوره نباء، آیه ۲۶)؛ انما تجزون ما کنتم تعلمون. (سوره طور، آیه ۱۶)
- (۲۵۵) - ر.ک: المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
- (۲۵۶) - سوره توبه، آیه ی ۷۱.
- (۲۵۷) - همان، آیه ۶۷.
- (۲۵۸) - سوره فرقان، آیه ۶۳.
- (۲۵۹) - همان.
- (۲۶۰) - سوره تحریم، آیه ۱۰.
- (۲۶۱) - همان، آیه ۱۱ - ۱۲.

- (۲۶۲) - سورة آل عمران، آیه ۴۲.
- (۲۶۳) - تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۱؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۷۶؛ تبیان، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۴۴.
- (۲۶۴) - سورة تحریم، آیه ۱۰.
- (۲۶۵) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۰؛ علی اکبر بابازاده، سیمای زنان در قرآن، ص ۱۳۴.
- (۲۶۶) - تبیان، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۵۲.
- (۲۶۷) - سورة مومنون، آیه ۵ - ۷.
- (۲۶۸) - کافی، ج ۷، ص ۲۰۲، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۵، ح ۲.
- (۲۶۹) - سورة فرقان، آیه ۳۸.
- (۲۷۰) - عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹، ح ۶۱.
- (۲۷۱) - بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۷۶، ح ۳؛ محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۴۱۸.
- (۲۷۲) - آیه الله مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۱۴۸ و ۲۲۶؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۷۷۹.
- (۲۷۳) - رساله مراجع، ج ۲، ص ۶۷۶.
- (۲۷۴) - اقتباس از استفتائات حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، محمد وحیدی؛ به نقل از: احکام بانوان، ص ۲۴ - ۲۸.
- (۲۷۵) - ناصر زارعی، زینه القرآن، ص ۹۹.
- (۲۷۶) - حسن بیگلری، سر البیان فی علم القرآن، ص ۲۱۲.
- (۲۷۷) - سورة احزاب، آیه ۳۲.
- (۲۷۸) - سورة بقره، آیه ۱۸۳.
- (۲۷۹) - سورة بقره، آیه ۱۸۵.
- (۲۸۰) - ر.ک: توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۸، ۲۷۵ و ۲۸۲.
- (۲۸۱) - توضیح المسائل امام (رحمه الله علیه)، مسئله ۱۰۹۳.
- (۲۸۲) - ر.ک: الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۷، ص ۲۵۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۱.
- (۲۸۳) - ر.ک: الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۳.
- (۲۸۴) - تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۳.
- (۲۸۵) - تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۹۷.
- (۲۸۶) - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۹۷؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۳۳.

- (٢٨٧) - كافي، ج ٥، ص ٥١٦؛ وسائل الشيعة، ج ٢٠، ص ١٧٧.
- (٢٨٨) - ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، گروه مترجمان، ج ١٢، ص ١٥٥.
- (٢٨٩) - سورة توبه، آيه ٧٢.
- (٢٩٠) - سورة فتح، آيه ٥.
- (٢٩١) - تفسير الميزان، ج ١، ص ٩٠؛ ج ١٨، ص ١٤٩؛ تفسير تبيان، ج ٩، ص ٢٤٢ و ٢٤٦؛ مجمع البيان، ج ٢ ص ٢٥٤؛ ج ٨، ص ٢٧٤؛ ج ٩، ص ٢٧٥؛ تفسير نورالثقلين، ج ١، ص ٣٢١؛ مفردات راغب، ص ٢٣٢.
- (٢٩٢) - سيوطي، الدر المنثور، ج ٧، ص ٦٣٣.
- (٢٩٣) - بحار الانوار، ج ٨، ص ٨١.
- (٢٩٤) - سورة مومنون، آيه ٤٠.
- (٢٩٥) - تفسير الميزان، ذيل، آيه ٧٠ سورة زخرف؛ تفسير نمونه، ذيل آيه ٧٠ سورة الرحمن؛ تفسير نورالثقلين ذيل آيه ٢٣، سورة رعد، ح ١٠٩ - ١١٠.
- (٢٩٦) - پیام قرآن، ج ٦، ص ٢٦١.

## فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۲
مقدمه.....	۶
فصل اول: آفرینش و شخصیت انسانی زن.....	۷
راز آفرینش زن.....	۱۰
معنای برابری مرد و زن.....	۱۴
بررسی شبهات برتری مرد بر زن.....	۱۶
۱- حق طلاق.....	۱۶
۲- مرد بودن پیامبران.....	۱۸
۳- اختصاص برخی شغل های به مردان.....	۲۱
۴- قیومیت مردان بر زنان.....	۲۳
۵- زنان، کشتزار مردان.....	۲۵
۶- آزادی مردان.....	۲۷
۷- خطاب های قرآنی به زنان.....	۲۹
۸- آفریده شدن زن برای مرد.....	۳۳
فصل دوم: ویژگی های فردی و اجتماعی زنان.....	۳۵
عقل زنان.....	۳۵
حیله گری زنان.....	۳۹
فصل سوم: حقوق زن.....	۴۴
حقوق خانوادگی.....	۴۴
الف - حقوق زن بر همسر.....	۴۵
ب - حقوق مادر بر فرزندان.....	۴۷
حقوق اقتصادی.....	۵۱

۵۳	..... حقوق اجتماعی و سیاسی زنان
۵۶	..... فصل چهارم: زن در فقه اسلامی
۵۶	..... شهادت زن
۶۰	..... حضانت فرزندان
۶۲	..... فصل پنجم: پوشش زن
۶۲	..... معنای حجاب
۶۴	..... پوشش ها
۶۷	..... حجاب، تکلیفی همگانی
۶۹	..... حجاب زنان و مردان
۷۰	..... فلسفه حجاب
۷۴	..... حجاب و مسئله غریزه جنسی
۷۷	..... حجاب برتر
۷۸	..... حجاب، حکمی همیشگی
۸۰	..... حد حجاب
۸۱	..... حجاب پیرزنان
۸۲	..... ارزیابی حجاب
۸۵	..... فصل ششم: زنان ویژه در قرآن
۸۵	..... بهترین زنان از دیدگاه قرآن
۸۹	..... زنان شایسته و برگزیده
۸۹	..... ۱. حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۳	..... ۲. حضرت مریم <small>علیها السلام</small>
۹۴	..... ۳. مادر موسی، زن فرعون و
۹۸	..... زنان بی ایمان
۱۰۳	..... فصل هفتم: برخی از احکام ویژه زنان درباره قرآن

۱. خواندن قرآن در حضور مردان..... ۱۰۳
۲. احکام قرآنی زنان، هنگام عادت ماهیانه..... ۱۰۶
- فصل هشتم: سرنوشت زنان با ایمان در قیامت..... ۱۱۰
- برتری زنان با ایمان بر زنان بهشتی..... ۱۱۱
- حورالعین..... ۱۱۲
- پی نوشت ها..... ۱۱۳